



فرا رسیدن عاشورا و تاسوعای حسینی تسلیت باد

هفته‌نامه | سیاسی، فرهنگی و اجتماعی | سال بیست و پنجم | شماره ۱۲۲۲ | دوشنبه اول تیر ۱۴۰۵ | ۷ محرم ۱۴۴۸ | ۲۲ ژوئن ۲۰۲۶ | ۹ صفحه | نسخه الکترونیکی

رضا صارمی

۲
نگاه

این تقابل چقدر واقعی است؟

مرتضی افقه

۶
بازار

اصلاحات اقتصادی نیازمند اعتماد مردم

پشتوانه‌های تحقق شروط رهبری چیست؟

آمادگی و ایستادگی



دکتر یکتا جوانی

مدیر مسئول

پیام امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، به مناسبت امضای یادداشت تفاهم میان رؤسای جمهوری ایران و آمریکا در شرایط سرنوشت‌ساز کنونی، یک نقشه راه راهبردی برای تأمین حقوق ملت ایران و جبهه مقاومت است. بسیار روشن و بدیهی می‌باشد که هر کس در هر جایگاه و مسئولیتی باید در راستای حرکت بر اساس این نقشه راه ایفای نقش نماید. نکته کلیدی در این پیام، تعهدی است که رئیس‌جمهور از طرف خود و دیگر اعضای شورای عالی امنیت ملی به رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر پاسداری از حقوق ملت ایران و جبهه مقاومت داده‌اند. آن چه تحقق و تأمین این حقوق و شروط رهبری و موارد مندرج در متن تفاهم‌نامه را با مخاطرات عقلی و تجربی قرین ساخته، خلق و خوی استکباری دولتمردان آمریکا و بدعهدی‌های آنان در گذشته است؛ بنابراین شرط امام خامنه‌ای برای اجازه دادن جهت امضای یادداشت تفاهم، ایستادگی شخص رئیس‌جمهور و اعضای شورای عالی امنیت ملی بر روی حقوق ملت و جبهه مقاومت طبق شروط مندرج در تفاهم‌نامه، در برابر زیاد خواهی‌های آمریکا است.

برای تحقق شروط مندرج در متن یادداشت تفاهم و مورد تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی، در کنار ایستادگی رئیس‌جمهور و اعضای شورای عالی امنیت، موارد زیر از الزامات و پشتوانه‌های اصلی به حساب می‌آید:

۱- اتحاد مقدس ملت بدون تردید مهم‌ترین عامل پیروزی و غلبه بر دشمن چه در صحنه نظامی و چه در صحنه مذاکرات، وحدت و همبستگی ملی است. با تقویت اراده ملی برای ایستادگی در برابر زیادخواهی دشمن، ترامپ متوهم هیچ چاره‌ای جز عقب‌نشینی از مواضع زیادخواهانه و قلدر مآبانه خود در برابر ایران نخواهد داشت؛ بنابراین حضور مردم در خیابان و تجمعات شبانه، همان‌طور که رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام صادره به مناسبت چهلم شهادت قائد عظیم الشان انقلاب، تصریح فرمودند، بر نتیجه مذاکرات مؤثر است. در بخشی از آن پیام خطاب به مردم آمده است: "مسلمانان فریادهای شما در میدان، در نتیجه مذاکرات مؤثر است." این فریادها در سراسر کشور، هم دارای پیام مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن و هم دارای رویکرد مطالبه‌گری از مسئولان کشور در راستای تحقق شروط درج شده در متن یادداشت تفاهم و شروط رهبری است.

۲- آمادگی کامل میدان نظامی تجربه نشان داده دشمنی، چون آمریکا را با فوه قهریه

باید و ادار به پذیرش خواسته‌های ملت ایران نمود. ایران در موضوع نقض آتش‌بس در لبنان از سوی رژیم صهیونیستی، باید یک موضع روشن داشته باشد. این موضع روشن آن است که رژیم صهیونیستی به عنوان نیروی نیابتی غرب از آمریکا جدا نبوده و این آمریکا می‌باشد که طبق یادداشت تفاهم باید صهیونیست‌ها را وادار به عقب‌نشینی از مناطق اشغالی و تن دادن به آتش‌بس و پایان جنگ در لبنان نماید. بسیار روشن است که در غیر این صورت، این موشک‌های ایران خواهد بود که سگ‌های آمریکایی‌ها را وادار به عقب‌نشینی از مناطق اشغالی در لبنان خواهد کرد.

همچنین شمشیر نیروهای مسلح، همواره با رصد دقیق بالای سر تنگه‌هرمز خواهد بود. آمریکایی‌ها باید بدانند که موقعیت و قدرت ملت ایران به گونه‌ای است که هیچ چاره‌ای جز تن دادن به حقوق ایرانیان و جبهه مقاومت ندارند.

۳- ایستادگی قاطع مردان سیاست در عرصه دیپلماسی و صحنه مذاکرات، مسئولان دست اندرکار بر روی حقوق ملت ایران و جبهه مقاومت، باید با قاطعیت و بدون ذره‌ای مماشات ایستادگی نمایند. بدون تردید میدان و خیابان، هر دو پشتوانه‌های مستحکم برای کسانی هستند که در سنگر مبارزه مذاکرات به صورت قاطع از حقوق ملت قاطعانه دفاع می‌کنند.

۴- دعاهای مردم همان‌طور که در میدان نظامی، برای پیروزی رزمندگان بر دشمن با دعاها به نصرت الهی نیاز داریم؛ همین نوع نصرت خداوند متعال را هم برای غلبه بر دشمن در صحنه مذاکرات نیازمندیم؛ بنابراین مردم در خیابان برای هر دو صحنه به تاسی از رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) دعا کنند.

معظم له در فراز پایانی پیام خود به مناسبت چهلم امام شهید، اینچنین برای هر دو صحنه مذاکرات و صحنه نبرد، دعای کند:

"در پایان خطاب به سرورمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه می‌دارم که ما با ایمان به خدای متعال و توسل به ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم و با تاسی به رهبر شهید خود در زیر پرچم جنابان و در مقابل جبهه کفر ایستاده‌ایم و در این مسیر شهدای گرانقدری از طبقات مختلف تقدیم راه عزت و استقلال کشور و اعتلای اسلام کرده‌ایم و خساراتی دیگر هم دیده‌ایم. اینک با تمام وجود به دعای خاص حضرتان برای غلبه قاطع بر دشمن، چه در صحنه مذاکرات و چه در میدان نبرد دل بسته‌ایم و امید داریم هر چه زودتر هم ما و هم دشمنانمان اثر معجزه آسای آن را مشاهده کنیم. (ان شاء الله)



LAKE LUCERNE SUMMIT

JUNE 2026 - BÜRGENSTOCK





رنا صار می‌راد

کارشناس مسائل بین‌الملل

پس از امضای تفاهم‌نامه اولیه بین ایالات متحده آمریکا و ایران بر سر پایان جنگ و فراهم آوردن شرایطی برای برگزاری گفت‌وگوهای آتی، دونالد ترامپ و کابینه‌اش به‌شدت مورد سرزنش رژیم صهیونیستی و لابی‌ها و رسانه‌هایش در آمریکا قرار گرفتند. ترامپ که وعده‌های زیادی همچون تغییر رژیم در ایران، تصاحب نفت ایران یا نابودی توان نظامی ایران را بارها داده بود، در نهایت مجبور به پذیرش ۱۴ بندی شد که بر مبنای آن، بسیاری از متحدان و منتقدان او در داخل آمریکا وی را شکست‌خورده این جنگ می‌نامند.

به نظر می‌رسد توقف جنگ و بازگشت به میز مذاکره یک مخالف سرسخت دارد و آن، رژیم صهیونیستی است، و البته شخص نخست‌وزیر، یعنی بنیامین نتانیاهو و حزبش که برای انتخابات بعدی کنست آماده می‌شوند. آنها نتوانسته‌اند تا اینجای کار وعده‌های خود، درباره جنگ با ایران را به سرانجام برسانند، و حالا مجبور هستند که طبق تفاهم ایران و آمریکا، جنگ با لبنان را نیز به پایان برسانند، ظاهر این ترامپ است که برای آنها تصمیم می‌گیرد و آنها نیز باید اطاعت کنند. این دقیقاً چیزی نیست که صهیونیست‌ها به آن عادت داشته باشند. آنها در سال‌های گذشته نشان داده‌اند که می‌توانند هر جنابیتی انجام دهند و از دست هیچ کشور و سازمانی در مقابل آنها کاری بر نیایند. درست در شب اعلام رسمی توافق بود که نتانیاهو با حمله به بیروت موجب افزایش تنش در بین طرفین شد.

برخلاف نتانیاهو، به نظر می‌رسد ترامپ دیگر

علاقه‌ای به ادامه جنگ با ایران نداشته باشد و هر جور که شده می‌خواهد از این مهلکه فرار کند. ترامپ در نشست سران گروه هفت اعلام می‌کند که ایران می‌تواند غنی‌سازی را ادامه دهد، موشک‌های بالستیک داشته باشد و همچنین ذیل توافق، پول‌های بلوکه‌شده‌اش آزاد شود. از سوی دیگر ترامپ و ونس، طبق گفته‌ها، فشار بسیاری به نتانیاهو برای پایان دادن به تهاجم به لبنان آورده‌اند. اینها تمام خطوط قرمز رژیم صهیونیستی است که آمریکا در حال گذر از آنهاست.

سطور بالا خلاصه گمانه‌زنی‌ها و روایت غالب رسانه‌ها و بنگاه‌های خبری غربی از اختلاف ترامپ و نتانیاهو است. البته مشخص است که این دو در این لحظه با هم اختلافاتی دارند و بسیاری از رسانه‌ها این مسئله را همچون یک نقطه کانونی در تاریخ روابط آمریکا و رژیم تفسیر می‌کنند؛ نقطه‌ای که دیگر رژیم صهیونیستی نه یک متحد، بلکه به باری بر دوش آمریکا تبدیل شده است و باید منتظر بود که در مورد ایران، آمریکا منافع خود را بر رژیم صهیونیستی ترجیح بدهد. این سخن می‌تواند تا حدی درست باشد اگر یک بازه چندنسلی و بلندمدت را در نظر بگیریم. نشانه‌های واقعی از این امر وجود دارد

که با تغییر نسل و تغییر نگاه عموم مردم آمریکا و جهان به رژیم صهیونیستی، به‌خصوص پس از هفت اکتبر، فضای سیاسی آمریکایی نیز به سمت تغییر رفته است.

اما درباره رابطه کابینه ترامپ و رژیم صهیونیستی یا حتی برای یک بازه میان‌مدت، ساده‌لوحانه است که فکر کنیم رژیم و آمریکا تعارض منافع جدی در بحث ایران دارند. واقعیت آن است که روابط آمریکا و رژیم یک رابطه ساده بر اساس چند فرد بانفوذ در این حزب یا آن گروه نیست که بتوان آن را با یک جنگ و نبرد تغییر داد. نفوذ و رابطه رژیم و آمریکا امری نهادمند است. این روابط دهه‌هاست که ساخته شده است و نمی‌توان انتظار داشت که یک‌شبه از بین برود.

اما بد نیست که نگاهی به چند تجربه تاریخی هم درباره اختلافات هیئت حاکمه آمریکا و رژیم صهیونیستی داشته باشیم. سال گذشته و پس از انتخاب ترامپ، او اسرائیل را در لیست سفرهایش به خاورمیانه جای نداد. در آن زمان، بسیاری گمانه‌زنی می‌کردند که نتانیاهو و ترامپ بر سر مسئله ایران و حوثی‌ها با هم دچار مشکلات عمده‌ای شده‌اند و چون در آن زمان هنوز افرادی به شعار «اول آمریکا»ی ترامپ باور داشتند، وی را

فردی می‌دانستند که ممکن است بخواهد نتانیاهو را سر جایش بنشانند. اما مدت کوتاهی بعد از همین اختلافات بود که ترامپ چراغ سبز حمله به ایران را به نتانیاهو داد.

نیاید از یاد ببریم که در اسفندماه آمریکا فقط به دلیل فشار رژیم وارد جنگ با ایران شد. پس ترامپ حاضر است چنین هزینه‌ای را برای شروع جنگ بدهد، تنها برای آنکه منافع این اسرائیلی را تأمین کند؛ حال چگونگی باید انتظار داشت که در پایان جنگ و امضای تفاهم‌نامه، منافع رژیم صهیونیستی را نادیده بگیرد؟

البته حالا هم که فضای اعتراض به مذاکرات از سوی صهیونیست‌ها باز است، باید دانست که وضعیت بی‌شباهت به دوران برجام و اوپاما نیست. شخص نتانیاهو بر جام و توافق هسته‌ای را یک فاجعه می‌خواند و ادعا می‌کرد که دولت اوپاما به آنها خیانت کرده است. از طرفی کابینه اوپاما هم به نظر می‌رسید که آنها به اسرائیل و خواسته‌های آنها بی‌توجه هستند، اما کمتر از یک ماه بعد، دولت اوپاما بزرگ‌ترین کمک نظامی تاریخ آمریکا به رژیم صهیونیستی را به ارزش ۳۸ میلیارد دلار اعطا کرد. این دقیقاً در پاسخ به نگرانی‌های این رژیم از برجام بود.

◆ به نظر می‌رسد توقف جنگ و بازگشت به میز مذاکره یک مخالف سرسخت دارد و آن، رژیم صهیونیستی است، و البته شخص نخست‌وزیر، یعنی بنیامین نتانیاهو و حزبش که برای انتخابات بعدی کنست آماده می‌شوند. آنها نتوانسته‌اند تا اینجای کار وعده‌های خود، درباره جنگ با ایران را به سرانجام برسانند، و حالا مجبور هستند که طبق تفاهم ایران و آمریکا، جنگ با لبنان را نیز به پایان برسانند، ظاهر این ترامپ است که برای آنها تصمیم می‌گیرد و آنها نیز باید اطاعت کنند. این دقیقاً چیزی نیست که صهیونیست‌ها به آن عادت داشته باشند. آنها در سال‌های گذشته نشان داده‌اند که می‌توانند هر جنابیتی انجام دهند و از دست هیچ کشور و سازمانی در مقابل آنها کاری بر نیاید. درست در شب اعلام رسمی توافق بود که نتانیاهو با حمله به بیروت موجب افزایش تنش در بین طرفین شد

◆ اما درباره رابطه کابینه ترامپ و رژیم صهیونیستی یا حتی برای یک بازه میان‌مدت، ساده‌لوحانه است که فکر کنیم رژیم و آمریکا تعارض منافع جدی در بحث ایران دارند. واقعیت آن است که روابط آمریکا و رژیم یک رابطه ساده بر اساس چند فرد بانفوذ در این حزب یا آن گروه نیست که بتوان آن را با یک جنگ و نبرد تغییر داد. نفوذ و رابطه رژیم و آمریکا امری نهادمند است. این روابط دهه‌هاست که ساخته شده است و نمی‌توان انتظار داشت که یک‌شبه از بین برود.

«اظهارات سینوسی» ترامپ و تکنیک «جنگ روانی»

سلاحی به‌نام تروث سوشال

خوردگان توئیتر بود؛ ۲۱ فوریه ۲۰۲۱ نسخه اولیه تروث سوشال ارائه شد، اما به دلایل گوناگون به صورت گسترده در دسترس عموم نبود.

شرکت «گوگل» و زیرمجموعه‌هایی این شرکت به دلیل نقض سیاست‌ها از جانب رسانه ترامپ (تروث سوشال) مجوز و امکان جست‌وجو، دسترسی و دانلود این شبکه را در گوگل و گوگل پلی ندادند.

شرکت گوگل در تشریح این تصمیم به عباراتی چون «تحریک به خشونت» و «تهدید فیزیکی» بسنده کرد و توضیح بیشتری ارائه نداد. اعلام کاندیداتوری ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، کافی بود تا تروث سوشال به منزله شبکه محبوب ترامپ مورد توجه حامیان وی و رسانه‌ها قرار بگیرد.

این شبکه (تروث سوشال) هم در کارزار انتخابات و هم پس از پیروزی ترامپ به منزله ابزاری کارآمد در دست وی–موجب شد تا افکار اجتماعی به صورت مکرر تغذیه شود و چون مالکیت این شبکه با شخص ترامپ بود، محدودیتی برای استفاده از مفاهیم و کلمات وجود نداشت، حتی جملات و عباراتی که بار خشونت‌آمیز داشت به راحتی منتشر می‌شد. این درگاه انتشار، ترامپ را از پاسخگویی به پرسش‌های تند خبرنگاران و چالش‌های احتمالی با برخی از رسانه‌های آزاد در آمریکا بی‌نیاز کرد و ابزار لازم برای جنگ روانی در اختیار ترامپ قرار گیرد.

با توجه به این مسئله تروث سوشال، سکوی انتشار پیام نیست؛ بلکه سلاحی است در دست ترامپ برای ایجاد تعلیق روانی و فشار ذهنی و بیگیری مقاصد.

◆ جنگ رمضان و تروث سوشال

انتشار پیام در تروث سوشال حین «جنگ رمضان» و پس از آن نیز کاربرد فشار روانی و تعلیق ذهنی داشت و به مثابه پلن

بی مورد استفاده ترامپ قرار گرفت.

به عبارت دیگر، ترامپ پس از ناکامی در عرصه نظامی به تروث سوشال پناه برد و با انتشار پیام و ایجاد فشار روانی در این درگاه سعی کرد از جنگ فرسایشی که به نفع ایران و به ضرر جبهه صهیونی–آمریکایی بود، جلوگیری کند.

وی پس از بازماندن از اهداف اولیه‌ای، چون «تغییر حکومت»، گرفتار شدن در تنگه هر مز و افزایش قیمت سوخت در سایر نقاط جهان، راه نجات را در جنگ روانی یافت و با انتشار پیام به تهدید روی آورد و نوشت: «اسمشنبه روز نیروگاه و روز پل خواهد بود، همه در یک جا جمع شده‌اند، هیچ چیز دیگری مانند آن نخواهد بود»؛ اگر چه این تهدید متقابلاً از جانب ایران پاسخ داده شد و ایده «جنگ فرامنطقه‌ای» طرح شد، اما تلاش میانجی‌ها موجب آتش‌بس شد.

با وجود آتش‌بس، افکار عمومی در آمریکا و جامعه بین‌الملل به دلیل انتشار چنین پیامی ترامپ را در معرض انتقاد قرار داد. «پیرز مورگان» مجری و روزنامه‌نگار مشهور در واکنش به این پیام نوشت: «این شرم‌آور است، حذفش کن، مگر اینکه بخواهیم همه فکر کنند که عقلا را از دست داده‌ای».

«چاک شومر» رهبر دموکرات‌ها در مجلس سنایز در واکنش به پیام ترامپ تأکید کرد: «ترامپ در حال تهدید به ارتکاب جنایت جنگی و دور کردن متحدان است، او مانند دیوانه‌ای افسارگسیخته است که یاهوگویی می‌کند».

همچنین، «سرگرد تیلور گرین» متحد سابق ترامپ با انتقاد از وی گفت: «هر کسی در دولت ترامپ که ادعا می‌کند مسیحی است، باید «از خدا طلب بخشش کند» و در «جنون» رئیس‌جمهور مداخله کند.»

این انتقادات موجب تغییر عملکرد ترامپ نشد و سیاست اظهارات خشونت‌بار و سینوسی از درگاه تروث سوشال ادامه یافت.

این تقابل چقدر واقعی است؟

اما صهیونیست‌ها، مانند بسیاری از عناصر یک جامعه، در مقابل سازمان‌ها و نهادها دارای دو دستور کار عمده هستند که در این مورد به‌خصوص، یعنی لابی صهیونیستی و ایالات متحده، از هر دو به صورت هم‌زمان استفاده می‌کنند؛ اعتراضی که در بالا به آن اشاره شد و دوم روش ترک. ترک به معنای آنکه اسرائیلی‌ها برنامه کمک‌های مالی و حمایت‌های رسانه‌ای را در احزاب و گروه‌های دیگر فعال می‌کنند؛ یعنی در واقع همان زمان که آنها به دولت اوپاما اعتراض می‌کردند که منجر به دریافت کمک مالی شد، در حال خرج کردن پول‌های‌شان برای به قدرت رساندن دونالد ترامپ به‌عنوان مخالف سرسخت برجام بودند که در هر دو زمینه هم موفق شدند. این دقیقاً مصداق این مسئله است که رابطه این دو کشور، رابطه‌ای به‌شدت نهادمند است.

هرچند حالا که نگاهی سطحی به رسانه‌های صهیونیستی می‌اندازیم، عموم مردم و سیاستمداران آنها می‌گویند که آمریکا ما را تنها گذاشته است و به ما خیانت شده است. بخشی از این رفتار به دلیل آن است که اساساً صهیونیست‌ها همیشه می‌خواهند خود را قربانی نشان دهند و از همین موضوع برای توجیه اعمال‌شان استفاده کنند. از طرف دیگر هم قرار است به دولت ترامپ برای گرفتن امتیازات فشار بیاورند.

بسیاری از سیاستمداران آمریکا، اعم از نمایندگان کنگره و مدیران رده بالای فدرال، نه تنها منافع‌شان به اسرائیل گره خورده است، بلکه از نظر فکری و معنوی نیز اعتقاد راسخ و قلبی به حفاظت از منافع رژیم صهیونیستی دارند و دور ترامپ پر است از چنین افرادی. در چنین شرایطی یا آنها نظرات و خطوط قرمز خود را در روند مذاکرات به شخص ترامپ تحمیل می‌کنند یا آنکه کل بازی را به هم خواهند زد.

◆ ادامه اظهارات سینوسی

ترامپ پس از اعلام آتش‌بس جنگ در عرصه روانی را بیش از پیش دنبال کرد و سعی داشت مرجعیت خبر را در دست بگیرد؛ از این رو در انتشار خبر اول بسیار کوشید.

وی در تاریخ ۹ ژوئن ۲۰۲۶ به سرنگونی هلیکوپتر آمریکایی اشاره کرد و از اقدام تلافی‌جویانه خبر داد.

ترامپ نوشت: «ارتش بزرگ ما به من اطلاع داده است که دیشب ایرانی‌ها یکی از هلیکوپترهای آپاچی بسیار پیشرفته ما را هنگام گشت‌زنی بر فراز تنگه هرمز سرنگون کردند... با وجود این، ایالات متحده، بنا به ضرورت، باید به این حمله پاسخ دهد». وی چندی پس از اقدام محدود تلافی‌جویان نوشت: «ما به یک توافق بسیار خوب، قوی و قدرتمند بسیار نزدیک هستیم. اگر ما برویم و بمباران کنیم... تنگه برای ماها باز نخواهد بود... اگر ما بمباران کنیم، کلی آدم کشته می‌شوند. من نمی‌خواهم»؛ اما در دیدار با همتای مصری، «عبدالفتاح سیسی» از تمایل خود به بمباران گفت و اذعان کرد: «اگر توافق را نپسندم دوباره بمباران خواهد کرد»؛ سرعت تغییر مواضع و اظهارات سینوسی ترامپ نشان جنگ روانی این رئیس‌جمهور دارد.

به نظر می‌رسد ترامپ به خوبی با «جنگ ترکیبی»، «فشار روانی»، «تعلیق ذهنی» و «مرجعیت خبر» آشناست، وی با استفاده از تروث سوشال به مثابه ابزار و سلاح، افکار را بمباران کرده و با استفاده از «خبر اول» گوی مرجعیت خبر را از رسانه‌های دیگر ربوده است؛ همه اینها موجب شده تا اخبار به صورت سینوسی و راست و دروغ به سوی مردم پمپاژ شود و رسانه‌های حرفه‌ای در پیچ و خم راستی‌آزمایی و تحلیل سخنان ترامپ گرفتار شوند؛ لذا تروث سوشال را نباید صرفاً به مثابه یک درگاه انتشار پیام دید.



از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، «سیدعلی خامنه‌ای» در شمار روحانیونی قرار داشت که دانشجویان در هنگامه تبلیغات ضدروحانیت دوران پهلوی و نیز فعالیت‌های دامنه‌دار جریان‌های روشنفکر و متجدد زدندین، ارتباط و معاشرت با آنها را انتخاب می‌کردند. در آن دوره، هر روحانی و معممی نمی‌توانست ذهن پویا و کاوشگر دانشجویان را درک کند و در تعامل خود با آنها، نوعی رفتار کند و نوعی از تعالیم دینی را ارائه کند که نشانه‌های تحجر و جمود و عقب‌ماندگی از زمانه، از او متبادر نشود. آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای از تمایلاتش برای حضور در جمع دانشجویان می‌گوید: «با دانشگاه و دانشجو و دانشگاهی از قدیم ارتباط طولانی‌ای داشتم. گاهی به یک مناسبتی در دانشگاه تهران کار داشتم، می‌آمدم دانشگاه تهران؛ احساس می‌کردم که به یک محیط خودمانی وارد شدم. با اینکه محیط از لحاظ ظواهر آن روز با لباس ما و عمامه‌ی ما و این‌ها هیچ تناسبی نداشت، اما آدم احساس می‌کرد که یک محیط خودمانی است.»

اگرچه آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای به دلیل فعالیت‌های پرشور و بی‌امان مبارزاتی و فرهنگی سال‌های پیش از انقلاب، به بسیاری از شهرهای کشور سرکشی می‌کرد و به دانشگاه‌های مهم ایران رفت‌وآمد داشت، اما به‌طور طبیعی، حلقه ارتباطی ایشان با دانشجویان، بیش از هر جایی در مشهد متمرکز بود. ایشان در دیدار با دانشجویان فردوسی مشهد در سال‌های پس از انقلاب، خاطرات آن حلقه را این‌طور بیان می‌کنند: «خیلی شیرین و جذاب است برای من که در جمع دانشجویان این شهر و در دانشگاه فردوسی حضور پیدا کنم؛ و یاد و خاطره سالیان دوری را که در همین شهر با جمعی از دانشجویان همین دانشگاه در جلساتی

گرم، پرهیجان و در عین حال پرخطر اجتماع می‌کردیم، در ذهن بنده دوباره زنده بشود... من به شما که نگاه می‌کنم عزیزان جوان دانشجوی-مسجد کرامت و مسجد امام حسن مجتبی را به یاد می‌آورم؛ که آنجا هم همین شماها-شماهای سی و پنج سال قبل-می‌نشستید و درس تفسیر قرآن و تفسیر نهج‌البلغه و مبانی نهضت اسلامی مذاکره و بحث می‌شد؛ نوشته می‌شد و گفته می‌شد. چوبش را هم می‌خوریم؛ هم شما می‌خوردید، هم ما می‌خوریم. دستگاه جبار طاغوت، آن روز تحمل نمی‌کرد که یک طلبه با جمعی دانشجویان بنشینند و از دین حرف بزنند؛ به خصوص که محفل دانشجویی ما آن روز، محفل گرمی هم بود؛ محفل پرجمعیت و مترکمی بود.»



ممنون از شما که نگاه می‌کنم عزیزان جوان دانشجوی-مسجد کرامت و مسجد امام حسن مجتبی را به یاد می‌آورم؛ که آنجا هم همین شماها-شماهای سی و پنج سال قبل-می‌نشستید و درس تفسیر قرآن و تفسیر نهج‌البلغه و مبانی نهضت اسلامی مذاکره و بحث می‌شد؛ نوشته می‌شد و گفته می‌شد. چوبش را هم می‌خوریم؛ هم شما می‌خوردید، هم ما می‌خوریم. دستگاه جبار طاغوت، آن روز تحمل نمی‌کرد که یک طلبه با جمعی دانشجویان بنشینند و از دین حرف بزنند؛ به خصوص که محفل دانشجویی ما آن روز، محفل گرمی هم بود؛ محفل پرجمعیت و مترکمی بود.»

ممنون از شما که نگاه می‌کنم عزیزان جوان دانشجوی-مسجد کرامت و مسجد امام حسن مجتبی را به یاد می‌آورم؛ که آنجا هم همین شماها-شماهای سی و پنج سال قبل-می‌نشستید و درس تفسیر قرآن و تفسیر نهج‌البلغه و مبانی نهضت اسلامی مذاکره و بحث می‌شد؛ نوشته می‌شد و گفته می‌شد. چوبش را هم می‌خوریم؛ هم شما می‌خوردید، هم ما می‌خوریم. دستگاه جبار طاغوت، آن روز تحمل نمی‌کرد که یک طلبه با جمعی دانشجویان بنشینند و از دین حرف بزنند؛ به خصوص که محفل دانشجویی ما آن روز، محفل گرمی هم بود؛ محفل پرجمعیت و مترکمی بود.»

تقویم انقلاب

فضای باز سیاسی!

رسوایی‌های آمریکا در تاریخ معاصر ایران - ۹

سید مهدی حسینی

مورخ و پژوهشگر



کشورهای استعمارگر هنگام ورود به کشورها ابتدا با خشونت، اعمال قوه قهریه، سرکوب مردم و کودتا به همراه خون‌ریزی قدرت‌نمایی می‌کنند؛ اما این روش خشونت‌آمیز تنها تا مدتی قابل تداوم است و چندی بعد، ناگزیر هستند روش خود را تغییر بدهند و از شعار دروغین «فضای باز سیاسی» استفاده کنند. در ایران نیز پس از کودتای ۲۸ مرداد این روش قابل مشاهده است. در این زمینه گزینه‌های زیر قابل ملاحظه است:

۱- آمریکایی‌ها مجبور شدند برای استمرار حاکمیت سلطه‌گرانه‌شان از «خشونت» به «فضای باز سیاسی» تغییر وضعیت بدهند. برای تحقق این هدف، آنها باز هم ناچار بودند که از مهره جدیدی به نام «منوچهر اقبال» بهره‌گیری کنند؛ فردی جاه‌طلب، متمسک و چاپلوس بود و برای ماندن بر مسند قدرت به هر کاری تن می‌داد.

۲- اقبال با زبان چرمی که داشت با ترفند توانست القا کند که وقت حکومت نظامی به سر آمده است؛ لذا آن را لغو کرد و با تظاهر به آزادی‌خواهی سعی کرد سبک لیبرالیستی غرب را در ایران ترویج کند تا فضای ملتهب میلیتاریستی به حرکت به سیاسی جدید انتقال دهد. برای این منظور با یک بازی سیاسی به ایجاد تشکل‌های حزبی یا گروهی دامن زد. برای نمونه جمعی را به نام «میلیون» به جریان انداخت و با موازات آن هم حزب دیگری با نام «حزب مردم» ایجاد کرد تا اینکه این دو تشکل در رقابت هم قرار گیرند و ذائقه‌ها را تغییر دهند.

۳- کار دیگری که در دستور کار قرار داد به اصطلاح «مدرنیزه کردن» ساختار اداری بود. اصطلاح انقلاب اداری و تصویب لایحه «از کجا آورده‌ای؟» در جامعه مطرح شد که پیامدهای آن طبعاً پیچیده شدن و گسترش نظام بروکراتیک کشور بود که در واقع وابستگی نظام اداری ایران را به آمریکایی‌ها قطع‌تر از گذشته می‌کرد و متأسفانه اثرات منفی آن هنوز باقی است.

۴- در این فرصت آمریکایی‌ها به یک معامله با شوروی‌ها در ایران نیاز داشتند. شوروی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم پایگاه‌های‌شان را در ایران از دست داده بود و یک جنگ تبلیغاتی شدیدی علیه ایران راه انداخته بودند که یکی از اهداف جنگ تبلیغاتی این بود که منافعی برای شوروی در ایران منظور شود. در نهایت قرار شد امتیاز ساخت و تحول ذوب آهن به شوروی‌ها واگذار شود که پیامدهای این خیانت هنوز باقی است.

۵- ایران با یک بحران عظیم اقتصادی روبه‌رو بود. از یک طرف وام‌های بی‌برنامه که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به دولت داده می‌شد، عمدتاً به صورت پول‌های سرگردان و بی‌حساب و کتاب به درون جامعه سرازیر شده بود و هیچ دستگاه تولیدی به موازات آن ایجاد نشده بود. این وضعیت چنان رسوایی‌ای برای آمریکا و دولت اقبال به وجود آورد که بعد از حدود سه سال و نیم دوران نخست‌وزیری بحران اقتصادی به وجود آمد و اقبال با اقتضای هر کنار شد.

آن سوی صلیب و شمشیر

نگاهی به حضور استعمارگران در قاره آمریکا

کند. از این رو، سرزمین‌های وسیعی را که از آرتک‌ها و قبایل شکست‌خورده مکزیک را به تصرف خود درآورد و بر بخش بزرگی از جنوب این سرزمین نیز چیره شد و هر جنبش مقاومتی را در نطفه خفه کرد. فرآیند استعمار، هم‌پای فتوحات پیش می‌رفت و سرزمین‌های تازه تسخیر شده، به امپراتوری اروپایی شارل‌کن افزوده می‌شد؛ به این ترتیب، سرخ‌پوستان نیز همچون اسپانیایی‌ها، در شمار رعایای او قرار می‌گرفتند.

کورتس با آنانی که مسلحانه در برابر او می‌ایستادند، هیچ‌گونه اغماضی روا نمی‌داشت؛ کسانی که از کشتار رهایی می‌یافتند، به بند بردگی می‌افتادند؛ اما آن گروه که تن به صلح می‌سپردند، می‌توانستند در آرامش روزگار بگذرانند؛ مشروط بر آنکه به آیین مسیحیت درآیند که این خود، هم‌گامی در مسیر تمدن اسپانیایی به‌شمار می‌رفت و هم نشانه‌ای بر گردن‌نهادن و فرمان‌پذیری آنان بود. کورتس از همان گام‌های نخستین لشکرکشی، بتکده‌ها را یک‌پیک فرو ریخت و مبلغان مذهبی را برای هدایت بومیان به سوی مسیحیت گسیل داشت؛ با این حال، ناگزیر بود چشمداشت‌های مال‌اندوزانه همراهنانش را نیز برآورده

کند. کار اول این است که پای این قلعه آب می‌اندازند؛ شاید دیوارهایش بریزد. دیوارهای این قلعه را، هر طوطی بتواند، سست می‌کنند. این، اولین کار است. یا اینکه قلعه‌گیا را خواب می‌کنند. به قول سعدی که در آن داستان، در گلستان، می‌گوید: «اولین دشمنی که بر آنها تاخت، خواب بود!» خواب، اولین دشمن‌شان بود. چشم‌های‌شان گرم شد و خواب‌شان برد. بعد از آنکه این دشمن خودی-که خواب باشد از درون خودشان چشم‌های آنها را بست و دست‌های‌شان لمس شد، دشمن آمد دست‌های اینها را بست و هر چه خواست، برداشت و برد!

این تهاجم فرهنگی، از چه وقت شروع شد؟ مشخصاً از دوران رضاخان شروع شد. البته قبل از او، مقدمات آن، فراهم شده بود. کارهای فراوانی شده بود: روشنفکران وابسته، در داخل کشور ما کاشته شده بودند. نمی‌دانم آیا جوانان نسل ما و نسل انقلابی، تاریخچه این صدوپنجاه، دویست سال را درست خوانده‌اند یا نه؟ من همه دغدغه‌ام این است که جوان انقلابی امروز، نداند مابعد از چه دورانی، امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظیمی هستیم.»

دهلیز

تاریخ دویست سال اخیر را خوانده‌اید؟!

باز خوانی تاریخ از افق شهید آیت الله العظمی خامنه‌ای

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبر شهید انقلاب اسلامی آشنایی جوانان با سرگذشتی است که در طول سالیان متمادی بر این ملت رفته است. یکی از مقاطع مهم تاریخی، ۲۰۰ سال اخیر است که ما شاهد ورود تدریجی اروپاییان به ایران هستیم. حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در ۲۱ مردادماه سال ۱۳۷۱ در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی دغدغه‌خود را چنین مطرح می‌کنند:

«در همین ایران ما، به اواخر دوران قاجار نگاه کنید! ببینید چقدر کشیش از اروپا راه افتادند و به قصد مسیحی کردن مردم به اینجا آمدند! البته آنها، مثل دزداناشی که به کاهدان می‌زند، نفهمیدند برای ترویج مسیحیت باید به کجا بروند. آنها موفق نشدند؛ اما قصدشان این بود. نمی‌شود گفت که سرمایه‌داران و کمپانی‌ها و غارتگران بین‌المللی، معتقد به حضرت مسیحند! آنها چه می‌شناسند مسیح کیست؟! در محیط‌هایی که یک فرهنگ ملی مدافع مدافع حیثیت خود-وجود دارد، کار اول این است که آن فرهنگ را از آنها بگیرند. مثل اینکه اگر یک عده سرباز بخوانند به یک قلعه مستحکم حمله

حافظه

یادداشت

سانسور فتح!

سعید رضایی

خبرنگار

فیلم‌های ورزشی در سینمای جهان همواره ابزاری برای تزریق روحیه انگیزشی، وطن‌دوستی، هویت‌بخشی به نسل جدید و تحکیم اتحاد ملی بوده است. با این حال، بررسی کارنامه سینما و تلویزیون ایران نشان می‌دهد، این ظرفیت عظیم، نهنها نادیده گرفته شده، بلکه دچار یک وارونگی کارکردی عجیب شده است.

گاهی کمی به تاریخ هنر هفتم در ایران، از لاغری مفرط این ژانر پرده برمی‌دارد. در تمام دوران سینمای ایران، تنها حدود ۶۰ فیلم سینمایی، مستند و تلویزیونی و فقط ۱۴ مجموعه تلویزیونی با محوریت یا حاشیه ورزش تولید شده است. این رقم در مقایسه با تولید سالانه حدود ۱۰۰ فیلم در کشور بسیار ناچیز است؛ به‌ویژه وقتی بدانیم هالیوود تنها در یک سال، بیش از ۱۰ فیلم ورزشی مستقیم و پرمخاطب روانه بازار می‌کند. از منظر کیفی نیز، آثار ایرانی اغلب بین دو لسه قیچی حرکت کرده‌اند: یا مانند فیلم‌فارسی‌های گذشته و برخی کمدهای سیخ‌خیز، زیر خط فقر فنی و محتوایی بوده‌اند یا در صورت داشتن ساختار حرفه‌ای، به ورطه سینمای یأس‌آفرین و ضدنقد مان سقوط کرده‌اند. در این میان، تنها سینمای مستند با آثاری چون «صفر تا سکو» و «بوکس برای صلح» توانسته است کارنامه‌ای جدی‌تر و ستایش‌آمیزتر از خود به جا بگذارد.

هالیوود از ریتم و ضرباهنگ ورزش برای خلق شور و ثروت‌آفرینی مادی و معنوی استفاده می‌کند، اما در ایران، پیروزی‌ها سانسور و شکست‌ها برجسته می‌شوند. برای نمونه فیلم «غلامرضا تختی»، اسطوره و نماد جوانمردی ایران را به جای تبلور افتخار، در مسیر ناکامی، تاریکی و فروپاشی به تصویر می‌کشد. یا فیلم «سونامی» از میان تمام افتخارات تکواندوی ایران، بر موقعیت تلخ عدم رویارویی با نماینده رژیم صهیونیستی دست می‌گذارد و آن را نه یک ایستادگی عقیدتی، بلکه مایه بدبختی و انزوای ورزشکار جلوه می‌دهد. در آثاری چون «عرق سرد» و «آفساید» نیز ورزش صرفاً بهانه‌ای است برای ورود به بیانیه‌های فمینیستی، تقابل‌های ایدئولوژیک و نمایش ویرانی زندگی شخصی قهرمانان، بدون آنکه عرق مینهی یا جذابیت یک درام ورزشی خلق شود.

یکی از نواذ که تا حدودی حس فتح، مبارزه و وطن‌دوستی در بستر یک درام ورزشی را برجسته کرده، فیلم «پرویز» است. این فیلم با تمرکز بر مقطعی از زندگی مرحوم پرویز دهداری از اسطوره‌های فوتبال ایران، یک پیروزی ملی را تجسیم کرده است.

در قاب تلویزیون نیز، به جز موارد استثنایی و فرهنگ‌مدار مانند فصل سوم سریال «پایتخت» و تا حدی مجموعه «باغی»، مابقی تولیدات نقشی در بازتولید غرور ملی نداشته‌اند. سینمای ایران در حالی به سانسور افتخارات ورزشی روی آورده که کشور در دهه اخیر به اوج درخشش خود در میادین بین‌المللی رسیده است؛ از صعودهای متوالی فوتبال به جام جهانی تا جهانی شدن والیبال و مدال‌آوری زنان.

کشتی نجات
در تلاطم دوران

آرش فهیم

دبیر گروه فرهنگ



عاشورا نبض تاریخ است؛ رخدادی مطلق که نمی‌توان آن را در حصار جغرافیای کربلا و خط زمانی سال ۶۱ هجری محدود کرد. به تعبیر دقیق حکما، این واقعه صیروت و سیطره‌ای نام‌ساز کل زمان‌ها و مکان‌ها دارد، چرا که حقیقت تقابل ازلی و ابدی خیر و شر، و حق و باطل را در عینی‌ترین و غنی‌ترین شکل ممکن صورت‌بندی کرده است. حادثه کربلا اگرچه در ظاهر با شهادت مظلومانه امام حسین (ع) و یارانش پایان یافت، در باطن، نقطه عزیمت بیداری بشریت، تبه انسان و آغاز فرآیند تاریخی ظهور بود. دستگام اموی گمان می‌کرد با شهادت سیدالشهداء (ع) شعله حق‌طلبی خاموش خواهد شد، اما تاریخ گواهی داد که «مرده حسین (ع) از زنده حسین (ع) برای مستکبران خطرناک‌تر است.» این بیداری برگشت‌ناپذیر، در عصر حاضر به چشمه جوشان انقلاب اسلامی و تشکیل جبهه مقاومت و یعنی ملی و منطقه‌ای، علیه یزیدیان زمان تبدیل شده است که نیازمند بازخوانی و حفظ اصالت مبانی آن هستیم.

بیداری عاشورایی

انقلاب اسلامی ایران به منزله ثمره مستقیم فرهنگ عاشورا، در واقع یک «توبه جمعی بشری» و تداوم بعثت ملی در مسیر حاکمیت ولایت الهی بود. تا پیش از این حرکت سترگ، استکبار جهانی با سحر قدرت و حره ترور و کشتار، ملت‌ها را در انقیاد نگاه داشته بود؛ اما انقلاب اسلامی با تمسک به منطق «پیروزی خون بر شمشیر»، این طلسم فرعون را شکست و هراس از مرگ را در دل مجاهدان، به شوق شهادت بدل کرد.

امروز در دنیای معاصر، ما با همان دوقطبی صریح دوران امام حسین (ع) رویه‌رو هستیم. از یکسو پرچم ائمه هدی (ع) قرار دارد که جریان انقلابی

ایران و هسته‌های مقاومت پرچمدار آن هستند، و در سوی دیگر، پرچم اموی و تفکر یزیدی است که آمریکا و سگ‌ها آنها در منطقه، یعنی رژیم جعلی صهیونیستی، آن را نمایندگی می‌کنند. حوادث سهمگین و تاریخی امروز، به ویژه در ایران، غزه، لبنان و کل منطقه، نشان از صراحت این نبرد دارد؛ دوران غبار آلودگی به پایان رسیده و مرزهای میان اردوگاه ولی خدا و لشکر شیطان به وضوح ترسیم شده است.

مرزبندی عاشورایی

یکی از بزرگ‌ترین درس‌های مکتب عاشورا برای بشر امروز، تبدیل مرزبندی‌های اعتباری و جعلی به مرزهای واقعی و الهی است. نظام سلطه همواره کوشیده است با ایجاد جنگ‌های فرقه‌ای، مذهبی و قومی (مانند پدیده توأمان شیعه‌انگلیسی و تسنن آمریکایی/ داعشی)، مرزهای مصنوعی ایجاد کند تا جبهه حق را تضعیف کند؛ اما عاشورا خط‌بطلانی بر این بازی شیطانی است.

در هندسه عاشورایی، ملاک مرزبندی «حق‌طلبی، نفی ظلم و ولایت‌پذیری» است. بر این اساس، چه بسا انسان‌هایی از مذهب غیر اسلامی که به دلیل دفاع از مظلوم و ایستادگی در برابر صهیونیسم و استکبار، در اردوگاه امام حسین (ع) قرار می‌گیرند؛ و در مقابل، ظاهر‌سازانی هستند که با وجود ادعای مسلمانی، به دلیل هم‌راستایی با خطوط سیاسی آمریکا و رژیم صهیونیستی، در لشکر یزیدزمانه خیمه زده‌اند. تجربه ناموفق برخی جریان‌های شبه‌اسلام‌گرا در دهه‌های اخیر (نظیر برخی دولت‌های عربی) نشان داد که در تقابل صریح حق و باطل، هیچ راه سومی وجود ندارد؛ یا باید زیر پرچم حسینی مقاومت ایستاد یا ناخوایسته به زمین بازی یزیدیان زمان غلتید.

محرم تمدن‌ساز

قدرت تمدن‌ساز و هویت‌بخش فرهنگ عاشورا چنان هراسی در دل دشمنان انداخته است که اتاق‌های فکر استکبار سالانه میلیون‌ها دلار صرف انحراف و تضعیف این حرکت می‌کنند. افشای سند طرح‌های تفرقه‌افکنانه سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) و اعتراف مقامات



به یاد مظلومیت سیدالشهدا و قمر بنی‌هاشم (ع) می‌اندازد.

امروز نیز جبهه مقاومت با تکیه بر همین سرمایه زوال‌ناپذیر عاشورایی، خط مقدم جبهه یزیدی صهیونیسم را به لرزه درآورده‌اند.

حفظ اصالت

پیروزی‌های چشمگیر جبهه مقاومت از ایران گرفته تا یمن و لبنان و... در برابر هجمه‌های بی‌امان آمریکا و رژیم صهیونیستی، بدون شک با پشتوانه محرم و اصالت فرهنگ عاشورا رقم خورده است. اما برای تداوم این مسیر و حفظ شتاب حرکت قطار انقلاب به سمت ظهور، «بازخوانی مستمر و صیانت از مبانی و مبادی عاشورایی» یک ضرورت حیاتی است.

ما باید مراقب باشیم تا جنبه حماسی، معرفتی و سیاسی عاشورا زیر سایه نگاه‌های سکولار، ضدوحدت، تحریف‌گرا یا تقلیل‌یافته به مناسک ظاهری گم نشود؛ همان‌طور که شهید مطهری انذار می‌داد، جنبه حماسی و نورانی این داستان صدها برابر بر جنبه‌های دیگر می‌چرید. حفظ اصالت فرهنگ عاشورا یعنی زنده نگه داشتن روحیه ولایت‌مداری، صراحت در مرزبندی با دشمن، نهر اسیدن از قلت عده و عُده، و ایستادگی قاطع در برابر ظلم. جهان امروز تشنه این حقیقت است.

برداشت

شمشیر و اندوه؛ چگوارای علوی!

کارن در این اثر، سرنوشت و رویکردی شبیه به «ارنستو چگوارا» در آمریکای لاتین دارد؛ مبارزی آرمان‌خواه و فرامرزی که پس از به خلافت رسیدن یزیدبن معاویه، همراه با خانواده‌اش از بخارا به مدائن مهاجرت می‌کند تا مبارزات چریکی علویان و حامیان امام حسین (ع) را علیه دستگاه غاصب اموی سازماندهی کند. این ایده و طرح داستانی، به خودی خود بکر و بازتاب‌دهنده روحیه ظلم‌ستیزی اسلامی در پهنه جغرافیا است؛ اما تناقض اثر درست از همین جا آغاز می‌شود. طراحی چهره کارن در این انیمیشن شباهت عجیبی به مردم منطقه آمریکای لاتین دارد و در نگاه اول، مخاطب را به یاد برخی از بازیکنان تیم ملی فوتبال برزیل می‌اندازد! این رویکرد در طراحی چریکی علویان و حامیان باورپذیری تاریخی اثر زده است. طراحی چهره‌ها، مدل موها و خط ریش کاراکترها بیش از حد امروزی و آن‌کادر شده است؛ به طوری که قیافه آدم‌ها در این پویانمایی، هیچ تناسبی با بافت زیستی و چهره‌شناسی ایرانیان و اعراب در صدر اسلام ندارد. این غفلت از «هویت بصری بومی»، اثر را از ریشه‌های تاریخی‌اش جدا کرده و به آن فرمی هالیوودی بخشیده است.

«شمشیر و اندوه» در مجموع از گرافیک جذاب، رنگ‌آمیزی چشم‌نواز و نورپردازی‌های نسبتاً استاندارد برخوردار است که نشان از رشد فنی جوانان متخصص مادر عرصه پویانمایی دارد. با این حال، ضعف‌های تکنیکی در کارگردانی پویانمایی کاملاً مشهود است. حرکت دست و بدن کاراکترها موقع سخن گفتن بسیار غلیظ و افراق است؛ گویی شخصیت‌ها در حال بیان دیالوگ به زبان ناشنویان هستند! این حرکات اضافی و بی‌مورد، حس رئال کار را گرفته و فضا را تصنعی کرده است.

اصلی‌ترین و جدی‌ترین نقد متبادر به «شمشیر و اندوه»، استفاده نکردن کافی و هوشمندانه از ظرفیت ذاتی پویانمایی است. مزیت مطلق انیمیشن بر سینمای زنده، عنصر فانتزی، خیال‌پردازی و ممکن کردن ناممکن‌هاست. انیمیشن یعنی جان‌بخشی به اشیاء و انسان‌نمایی حیوانات؛ یعنی شکستن مرزهای واقعیت مادی. برای روایت واقعه عظیمی چون عاشورا، می‌شد از این ظرفیت خلاقانه بهره برد؛ مثلاً این قیام بزرگ از زبان اسب‌های حاضر در کربلا بازگو می‌شد، یا شمشیرها و نخل‌ها راوی اندوه مدینه و کوفه می‌شدند. اما در «شمشیر و اندوه» همه چیز

کاملاً در چارچوب یک فیلم رئال برگزار می‌شود. به بیانی صریح‌تر، فیلم‌نامه و دکوپاژ این اثر هیچ نیازی به ساختار انیمیشن نداشته و سازندگان می‌توانستند همین داستان را بدون کم‌وکاست در قالب یک فیلم سینمایی زنده با بازیگران واقعی ترسیم کنند. این امر نشان می‌دهد که سینمای پویانمایی ما هنوز فاقد تفکر انیمیشنی است و این هنر-صنعت را صرفاً ابزاری ارزان‌تر برای گریز از ساخت دکورهای سنگین تاریخی می‌بیند، نه یک مدیوم بیانی مستقل و جادویی.

«شمشیر و اندوه» در کنار برخورداری از دغدغه‌های شریف، محتوایی اصیل و سوژه‌ای فراملی و پذیرفتنی در پاسداشت قیام حسینی، به دلیل عدم بومی‌گرایی در طراحی بصری کاراکترها، ضعف در کارگردانی صحنه‌های اکشن و مهم‌تر از همه، لکت در به کارگیری زبان فانتزی انیمیشن، نتوانسته است به یک اثر بزرگ و ماندگار تبدیل شود. با این حال، تماشای این تلاش تکنیکی به ما امید می‌دهد که سینمای مقاومت و اندیشه عاشورایی در آینده نزدیک، راه فرار از فرم‌های عاریه‌ای و رسیدن به گرافیک و روایت بومی را پیدا خواهد کرد.

دیگران

حکمرانی نخبه‌محور

سید علی اکبر حسینی

پژوهشگر امنیت ملی

کشوری که با جوان‌ترین جمعیت منطقه اداره می‌شود، اما با مدیرانی که اغلب به دلیل شکاف سنی و نسلی با فرهنگ، زبان و مطالبات این نسل هماهنگ نیستند، به تدریج دچار ناهماهنگی در عرصه‌های گوناگون خواهد شد. نمونه‌اش تصمیم‌گیری شورای عالی فضای مجازی برای عرصه‌ای است که برخی از اعضای حضور فعالی در آن ندارند و طبیعتاً در پی این حضور نداشتن برداشت‌شان از فضای مجازی نه برداشت دسته اول و منطبق بر برداشت عمومی جامعه؛ بلکه محصول خوانش گزارش‌ها و بولتن‌هاست!

از منظر امنیت ملی، این شکاف نسلی در مدیریت کشور، نه یک ضعف اداری؛ بلکه یک آسیب‌پذیری راهبردی است. دشمن همواره در جست‌وجوی گسل‌های درونی جامعه است و اگر فاصله میان نسل جوان و دستگاه‌های تصمیم‌گیر، به موقع ترمیم نشود، به چنین گسلی تبدیل خواهد شد. انتخاب کارگزاران نخبه، جوان و متخصص در این معنا یک انتخاب فرهنگی یارفاهی نیست؛ بلکه یک الزام امنیتی است.

جوان‌گرایی در حکمرانی، به معنای کنار گذاشتن تجربه نیست و به معنای تلفیق هوشمندانه تجربه با نوآوری، جسارت با دانش، و اصول با انعطاف است. نخبگان جوانی که در دانشگاه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی تربیت شده‌اند، با اقتصاد دیجیتال آشنا هستند، زبان نسل جدید را می‌فهمند و توانایی بازطراحی رویکردهای فرسوده را دارند، باید هسته اصلی کادر اجرایی کشور را تشکیل دهند. معیار شایستگی، نباید سابقه حضور در ساختار، بلکه باید توانایی خلق راه‌حل در وضعیت پیچیده باشد.

نسل جوان ایران در میانه فضای رسانه‌ای چندگانه و جهانی زندگی می‌کند و دیگر نمی‌توان با ادبیات و روش‌های دهه‌های گذشته با او ارتباط برقرار کرد. سیاست‌گذاری فرهنگی متناسب با این نسل، یعنی پذیرش مطالبات مشروع آنها، گشودن فضا برای خلاقیت و حضور معنادار در تولید محتوا، و جایگزین کردن تحکم با گفت‌وگو. این رویکرد نه امتیاز دادن به فشار، بلکه حکمرانی هوشمند است.

فرصت پیش‌رو کم‌نظیر است. رهبری جوان انقلاب با سرمایه اعتماد ملت، پشتوانه‌ای محکم برای این تغییر و تحولات سازنده است. اگر این دوران با گزینش شجاعانه کارگزاران نخبه، تنظیم سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی منطبق با مطالبات نسل جوان، و ایجاد مسیرهای شفاف مشارکت آنها در ساختار تصمیم‌گیری همراه شود.

نوید کمالی

دبیر گروه راهبرد



امضای تفاهم‌نامه پایان جنگ و آغاز دور جدیدی از مذاکرات میان کشورمان و ایالات متحده آمریکا برای حل و فصل پرونده‌های فی‌مابین، رویدادی فراتر از یک توافق معمول دیپلماتیک است. این رویداد، نقطه عطفی راهبردی در تاریخ معاصر کشورمان به شمار می‌رود که افق‌های تازه‌ای را برای بازتعریف الگوهای حکمرانی، توسعه ملی و موازنه منطقه‌ای می‌گشاید.

احیای دسترسی به منابع مسدود شده مالی و اعتباری، که سال‌ها زیر فشار تحریم‌های همه‌جانبه زمین مانده بود، ظرفیت‌هایی را فعال خواهد کرد که بهره‌برداری مؤثر از آنها مستلزم بازنگری بنیادین در رویکردهای مدیریتی و ساختاری کشور است. کشورمان در طول کمتر از یک سال، تجربه مواجهه با دو جنگ تحمیلی را آن هم در برابر ایالات متحده آمریکا به منزله بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان، و رژیم صهیونیستی به منزله یکی از پیشرفته‌ترین سرویس‌های اطلاعاتی عصر حاضر، از سر گذراند.

این مواجهه پرهزینه، درس‌ها و تجربیات گرانقدری را به همراه آورد که چنانچه در سپهر سیاست‌گذاری جدی گرفته نشوند، هزینه‌های تحمیل شده به ملت، معنا و اعتبار خود را از دست خواهند داد. اکنون که آرامش نسبی بر فضای راهبردی کشور حاکم شده، مسئولان کشور این فرصت تاریخی را کسب کرده‌اند که با اتکا به درس‌آموزی‌های جنگ، مسیر نو سازی حکمرانی را با جدیت و عزمی راسخ در پیش گیرند.

پرسش محوری این نوشتار آن است که عصر پسا جنگ چه الزامات حکمرانی‌ای را پیش روی کشورمان قرار می‌دهد و چگونه می‌توان تجربیات گذشته را به سرمایه‌ای پایدار برای آینده‌ای بهتر تبدیل کرد؟ از منظر نگارنده با توجه به شرایط نوین شکل گرفته در کشور، بدون نو سازی ساختاری در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اطلاعاتی، اقتصادی و مدیریتی، دستاوردهای دیپلماتیک پسا جنگ به تهایی نمی‌توانند ضمانت ثبات و توسعه پایدار باشند.

از تلخی‌های جنگ

تا شیرینی‌های مقاومت

تجربه دو جنگ اخیر، آسیب‌پذیری‌هایی را آشکار کرد که پیش از آن یا نادیده گرفته می‌شدند و حتی سخن گفتن در رابطه با آنها گاهی خودباختگی در مقابل دشمن تلقی شده و سرکوب می‌شد. برای نمونه، غافلگیری‌های اطلاعاتی در نخستین دقایق آغاز هر دو جنگ، ترور رئوس سیاسی و نظامی کشور، و ناهماهنگی‌های ارتباطی در وضعیت بحرانی، نشان داد که ساختارهای امنیتی و اطلاعاتی کشور با اقتضانات جنگ‌های ترکیبی نسل جدید هماهنگ نیستند و باید ساختار و ماهیت آن نو سازی و ریزسازی شود؛ چرا که دشمن با بهره‌گیری از برتری فناوریانه و هوش مصنوعی در عملیات اطلاعاتی، توانست در بازه‌های زمانی کوتاه ضربات راهبردی را به این نهادها و به تبع آن تمام کشور وارد کند.

در برابر این تلخی‌ها، انسجام و وحدت ملی‌ای که در دوران جنگ شکل گرفت، سرمایه‌ای اجتماعی بی‌بدیل است که باید با دقت پاس داشته شود و در دوران پسا جنگ به اهرمی برای بازسازی و نو سازی کشور تبدیل شود.

صبح صادق الزامات حکمرانی در دوران بعد از جنگ رمضان را بررسی می‌کند

عصر پسا جنگ

نه مجازات، می‌تواند نقشه راهی دقیق برای اصلاحات ساختاری و باز توزیع مسئولیت‌ها فراهم کند و در نهایت به افزایش سطح آمادگی کشور در برابر چالش‌های آتی منجر شود.

♦ جوان سازی مدیریت ملی

ویژگی برجسته فصل جدید حکمرانی کشور، جوانی رهبر انقلاب است؛ این واقعیت، فرصتی تاریخی را برای هماهنگ‌سازی کادر مدیریتی کشور با روح زمانه فراهم می‌آورد. مدیران جوان نه تنها از انعطاف فکری و ظرفیت تطبیق‌پذیری بیشتری برخوردارند، بلکه با ادبیات، فرهنگ و مطالبات نسل جدید نیز پیوند بهتری دارند. در کشوری که بخش عمده هرم جمعیتی آن را جوانان تشکیل می‌دهند، این تطابق نسلی یک ضرورت راهبردی است و نه صرفاً یک ترجیح.

مدیریت جوان، خلاق و ریسک‌پذیر در پسا جنگ بیش از هر دوره دیگری اهمیت می‌یابد. دوره بازسازی و نو سازی اقتضاناتی دارد که با الگوهای مدیریتی محافظه‌کارانه سازگار نیست. مسائل پیچیده‌ای چون دیجیتال سازی اقتصاد، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، بازسازی روابط بین‌المللی و مدیریت انتظارات نسل جدید، همگی نیازمند ذهنیت‌هایی هستند که با اقتضانات عصر حاضر آشنا تر و با روش‌های نوین تصمیم‌گیری و مدیریت مانوس ترند. جوان سازی مدیریت ملی در این معنا، نه کنار گذاشتن تجربه، بلکه تلفیق هوشمندانه تجربه با نوآوری است.

تجربه کشورهایی که از بحران‌های بزرگ به پیروزی‌های توسعه‌ای رسیده‌اند، نشان می‌دهد در دوران گذار، جسارت مدیریتی و استعداد نوآوری از ارزشمندترین سرمایه‌های ملی هستند. توانایی بازطراحی ساختارها، کشف مسیرهای جایگزین و بهره‌گیری از فرصت‌های پنهان در بحران، ویژگی‌هایی است که به‌طور طبیعی با پویایی فکری و انعطاف رفتاری نسل جوان پیوند دارد. از این رو، فراهم آوردن زمینه‌های انتقال تدریجی و منظم مسئولیت به نسل جدید مدیران، یک سرمایه‌گذاری راهبردی با بازده بلندمدت است.

♦ الزامات چهارگانه

حکمرانی پسا جنگ

نو سازی حکمرانی در دوران پسا جنگ، چهار حوزه اصلی را در بر می‌گیرد که هر یک الزامات خاص خود را دارند. نخست، حوزه اطلاعاتی و امنیتی است که با توجه به درس‌های غافلگیری‌های دوران جنگ، نیازمند بازنگری جدی در معماری اطلاعاتی کشور، ارتقای ظرفیت‌های هوش مصنوعی در پردازش اطلاعات، و ایجاد لایه‌های دفاعی چندگانه در برابر عملیات سایبری و اطلاعاتی دشمن است. دوم، حوزه اقتصادی و مالی است که با احیای دسترسی به منابع بین‌المللی، باید با رویکردهای نوین توسعه‌ای، جذب سرمایه‌گذاری و تنوع‌بخشی به اقتصاد ملی هدایت شود.

♦ درس آموزی از تجربه سایر ملت‌ها در این میان راهگشاست. پس از جنگ ۳۳ روزه

لبنان، رژیم صهیونیستی با تشکیل کمیسیون وینوگراد، به بازخوانی انتقادی عملکرد نظامیان و سیاستمداران خود دست زد و از دل این فرآیند ارزیابی، اصلاحات ساختاری قابل توجهی را به اجرا گذاشت و اینگونه توانست از دل شکست جنگ ۳۳ روزه، ظرفیت جنگ چند جبهه‌ای و ترکیبی را به دست آورد

♦ نظام‌های حکمرانی موفق در دوران پسا بحران، معمولاً فرصت را مغتنم شمرده و از طریق ایجاد مکانیسم‌های نوین تعامل با شهروندان، پایه‌های اعتماد اجتماعی را مستحکم‌تر کرده‌اند. چهارمین و مهم‌ترین حوزه، عرصه فرهنگی و رسانه‌ای است. رسانه‌های ملی که در دوران جنگ نقشی کلیدی در شکل‌دهی روایت ملی و مدیریت افکار عمومی دارند

جامعه ایرانی در برابر فشار خارجی، توانایی شگرفی در همبستگی ملی از خود نشان داد و این ظرفیت نهفته، اگر از طریق سیاست‌گذاری هوشمند به جریانی سازنده تبدیل شود، می‌تواند محرکی قدرتمند برای توسعه همه‌جانبه کشور باشد.

درس‌آموزی از تجربه سایر ملت‌ها در این میان راهگشاست. پس از جنگ ۳۳ روزه لبنان، رژیم صهیونیستی با تشکیل کمیسیون وینوگراد، به بازخوانی انتقادی عملکرد نظامیان و سیاستمداران خود دست زد و از دل این فرآیند ارزیابی، اصلاحات ساختاری قابل توجهی را به اجرا گذاشت و اینگونه توانست از دل شکست جنگ ۳۳ روزه، ظرفیت جنگ چند جبهه‌ای و ترکیبی را به دست آورد. چنین الگویی، با بومی‌سازی متناسب با ارزش‌ها و نظام تصمیم‌گیری کشورمان، می‌تواند پشتوانه‌ای علمی و ساختاری برای اصلاحات پسا جنگ فراهم آورد. ارزیابی جامع کارنامه دستگاه‌های گوناگون در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اطلاعاتی و نظامی، نه به مثابه محاکمه؛ بلکه در قالب یادگیری سازمانی، لازمه بهسازی مستمر است.

♦ چالش ثبات غیر سازنده

یکی از ریشه‌های ترین چالش‌های حکمرانی کشور، پدیده‌ای است که می‌توان آن را «ثبات مدیریتی فارغ از عملکرد» نامید؛ وضعیتی که در آن مدیران صرف‌نظر از کیفیت کارنامه‌شان در ایام آرامش، بحران و پسا بحران، در جایگاه خود باقی می‌مانند تا دوره ۳، ۵ یا ۱۰ ساله حکم مسئولیت‌شان به سر رسد. این رویکرد که برخلاف الگوهای رایج در نظام‌های حکمرانی موفق جهانی است، هزینه‌های سنگینی بر کارایی دستگاه‌های اجرایی تحمیل می‌کند. دستگاه‌های فرهنگی و رسانه‌ای نمونه‌ای از این دستگاه‌ها هستند که عملکرد آنها در دوران جنگ باید با معیارهای دقیق سنجیده شود تا مشخص شود آیا توانستند وظیفه خود در اطلاع‌رسانی شفاف، روحیه‌بخشی ملی و مقابله با جنگ روایی دشمن را به درستی ایفا کنند یا خیر.

پاسخ‌گویی عملکردی، یعنی نظامی که در آن مسئولیت با نتیجه پیوند دارد، شرط بنیادی برای ارتقای کیفیت حکمرانی است. نظام‌های موفق مدیریتی در جهان، فارغ از ایدئولوژی و نوع نظام سیاسی، بر یک اصل مشترک استوارند و آن، اینکه تداوم مسئولیت باید مشروط به عملکرد مطلوب باشد. فضای پسا جنگ، این فرصت را فراهم می‌آورد که با اصلاح مکانیسم‌های ارزیابی و ارتقا، رابطه‌ای شفاف‌تر و عادلانه‌تر میان عملکرد مدیران و تداوم خدمت آنان برقرار شود. این امر نه صرفاً درسی مدیریتی، بلکه یک ضرورت راهبردی است.

ارزیابی عملکرد در دوران جنگ باید شامل طیف گسترده‌ای از نهادها و سازمان‌ها شود؛ از سازمان‌های اطلاعاتی و نهادهای دفاعی گرفته تا دستگاه‌های اقتصادی و رسانه‌ای. چنین ارزیابی جامعی، با رویکردی بنا به یادگیری و

سومین حوزه، عرصه سیاسی و اجتماعی است که در آن انتظارات فزاینده جامعه برای مشارکت مؤثر تر، شفافیت بیشتر و پاسخ‌گویی بالاتر باید با جدیت پاسخ داده شود. نظام‌های حکمرانی موفق در دوران پسا بحران، معمولاً فرصت را مغتنم شمرده و از طریق ایجاد مکانیسم‌های نوین تعامل با شهروندان، پایه‌های اعتماد اجتماعی را مستحکم‌تر کرده‌اند. چهارمین و مهم‌ترین حوزه، عرصه فرهنگی و رسانه‌ای است. رسانه‌های ملی که در دوران جنگ نقشی کلیدی در شکل‌دهی روایت ملی و مدیریت افکار عمومی دارند، باید با سرمایه‌گذاری در محتوای باکیفیت، استعداد خلاقانه و توانایی رقابت در فضای رسانه‌ای چندگانه، تقویت شوند.

فراتر از این چهار حوزه، یک اصل بنیادین در حکمرانی پسا جنگ وجود دارد و آن، اینکه همبستگی ملی که در دوران بحران شکل گرفت، باید با باز توزیع عادلانه تر فرصت‌ها و منابع در دوران بازسازی پاداش داده شود. جامعه‌ای که در برابر تهدید خارجی یکپارچه ایستاد، انتظار دارد در دوران صلح نیز شاهد پیشرفت محسوس در کیفیت زندگی، چشم‌انداز اشتغال و رفاه اجتماعی باشد. برآورده کردن این انتظارات، شرط اساسی تداوم انسجام ملی است.

♦ جمع بندی

کشورمان در آستانه یکی از مهم‌ترین گذارهای تاریخ معاصر خود قرار دارد؛ گذاری که در آن دستاوردهای دیپلماتیک پایان جنگ، تنها در صورتی به ثمر خواهند نشست که با نو سازی جدی و هدفمند ساختارهای حکمرانی همراه شوند. بازخوانی انتقادی تجربیات دو جنگ اخیر، پاسخ‌گویی عملکردی مدیران، نو سازی نسلی کادر مدیریتی، و اصلاحات ساختاری در حوزه‌های اطلاعاتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، چهار رکن اصلی این نو سازی را تشکیل می‌دهند. در این مسیر، چند توصیه راهبردی قابل طرح است:

نخست، تشکیل یک کمیته بازخوانی جنگ با ترکیبی از کارشناسان نظامی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی به منظور تهیه گزارشی جامع و مستند از عملکرد دستگاه‌های مختلف در دوران جنگ.

دوم، طراحی نظام ارزیابی عملکرد مبتنی بر شایسته‌سالاری که در آن تداوم مسئولیت مشروط به دستاوردهای قابل اندازه‌گیری باشد.

سوم، اجرای برنامه‌ای هدفمند برای شناسایی، آموزش و ارتقای مدیران جوان در تمام سطوح دولتی، انتظامی و نهادی.

چهارم، سرمایه‌گذاری فوری در ارتقای ظرفیت‌های دفاع سایبری و هوش مصنوعی با رویکردی اقتصادی و اطلاعاتی.

پنجم‌های مکتوب چند ماه گذشته رهبری معظم انقلاب نشان از درک عمیق این ضرورت‌ها دارد؛ رویکردی متناسب با زمانه که آشکارا بر حکمرانی کارآمد، توسعه همه‌جانبه و بهره‌گیری از ظرفیت‌های نسل جوان تأکید دارد. این همسویی میان خواست رهبری و نیازهای عینی جامعه، فرصتی است که به ندرت در تاریخ ملت‌ها تکرار می‌شود. اگر این فرصت با تدبیر، شجاعت مدیریتی و اراده واقعی برای اصلاح استفاده شود، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از دل تجربه سخت دو جنگ، با ساختاری محکم‌تر، نهادی کارآمدتر و کادری شایسته‌تر، وارد فصلی نوین از توسعه و پیشرفت شود؛ فصلی که در آن درس‌های تلخ دیروز، پایه‌های شیرین‌تر فردا را بنا می‌نهند.

صرفه‌جویی اولویت کشور است



ساحل عباسی

خبرنگار

کارشناس و تحلیلگر بازار انرژی گفت: «با توجه به اینکه با وجود تأمین انرژی چرخ‌های تولید کشور می‌چرخد و فرزندان ایران زمین مشغول به کار می‌شوند، باید نگاه ویژه‌ای به موضوع صرفه‌جویی در مصرف انرژی، به ویژه مصرف برق در ماه‌های گرم سال داشت؛ چراکه با کمی صرفه‌جویی می‌توان از بنگاه‌های تولیدی حمایت کرد.»

«محمدصادق مهرجو» کارشناس و تحلیلگر بازار انرژی در گفت‌وگو با «صبح صادق» درباره افزایش دما و افزایش مصرف برق به اهمیت و لزوم صرفه‌جویی مردمی و مصارف خانگی در سال جاری اشاره کرد. وی خاطر نشان کرد: «به دلیل تجاوز دشمن برخی بنگاه‌های تولیدی و اقتصادی کشور مورد حمله و آسیب‌های بزرگ قرار گرفتند که در این باره باید چند نکته مهم در راستای تخصیص انرژی به بخش تولید و مزایای آن مورد توجه قرار گیرد.» مهرجو تصریح کرد: «اصولاً هر سال با وارد شدن به ماه‌های گرم سال و استفاده از کولرهای آبی یا گازی شاهد افزایش مصرف برق هستیم، ضمن اینکه اخبار منتشر شده درباره وضعیت هوای امسال حاکی از آن است که متأسفانه شاهد افزایش یک تا دو درجه‌ای دما در تابستان امسال در مقایسه با سال گذشته خواهیم بود. بنابراین طبیعتاً موضوع اول افزایش مصرف برق طبیعی در مقایسه با سال گذشته است.»

وی در این باره اظهار داشت: «با اینکه هر سال

مسنولان و کارشناسان امر در خصوص لزوم صرفه‌جویی مردم موضوعاتی را برای فشار نیامدن به شبکه تأمین برق با مردم در میان گذاشته‌اند؛ اما در سال جاری باید توجه ویژه‌ای به موضوع لزوم صرفه‌جویی پس از جنگ سوم احتمالی داشته باشیم؛ چرا که دشمن با حمله به بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی کشور خواهان کاهش عرضه و افزایش قیمت و در نهایت فشار به مردم است؛ لذا با صرفه‌جویی و همراهی با بخش تولیدی کشور باید اجازه دهیم روال تولید مانند سابق شود. بنابراین باید عزم خود را برای صرفه‌جویی در مصرف برق بسیار جدی‌تر از گذشته کنیم.»

این کارشناس اقتصاد انرژی گفت: «به نظر می‌رسد امسال به دلیل وضعیتی که در موضوع تأمین انرژی مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی داریم، تابستان نیز شاهد خاموشی‌های دو سه ساعته شهری باشیم، موضوعی که امید می‌رود مردم با درک و فهم بالای خود آن را برای تأمین انرژی مورد نیاز بنگاه‌های تولیدی بپذیرا باشند تا از این وضعیت خطیر عبور کنیم؛ چراکه در ظاهر ماجرا اگر صرفه‌جویی جدی صورت نگیرد، برای تأمین برق بنگاه‌های تولیدی لاجرم ممکن است با قطعی‌هایی در برق خانگی مواجه شویم.»

این کارشناس بازار انرژی در ادامه گفت‌وگو به تأمین برق بخش‌هایی از کشور که در تابستان وضعیت گرمای حادثی در مقایسه با سایر شهرهای کشور دارند، اشاره کرد و گفت: «امسال به دلیل افزایش دما و تأمین انرژی مورد نیاز تولید، باید نسبت به تأمین برق بخش‌هایی از کشور، از جمله تأمین برق نیمه جنوبی کشور بخصوص نوار ساحلی که گرما و رطوبت قابل توجهی دارد و گرمای شمال کشور در تابستان که در این

نقطه از ایران نیز شرایط خاصی ایجاد می‌شود، توجه ویژه‌ای داشته باشیم؛ چرا که این بخش‌ها با کولرهای آبی نمی‌توانند گرما را کاهش دهند. بنابراین مجبور به استفاده از کولرهای گازی برای سرمایش مورد نیاز خود هستند.»

وی در ادامه بحث به مناطقی که گرما و رطوبتی شبیه به شمال و جنوب کشور ندارند، اشاره داشت و گفت: «وزارت برق و مجموعه تصمیم‌گیرندگان در راستای مدیریت مصرف در تقاطع از کشور که می‌توانند دو سه ساعت خاموشی را تحمل کنند، باید برنامه‌ریزی مناسبی داشته باشند که زمان خاموشی‌ها بیش از این میزان نشود و خسارتی به مردم وارد نشود؛ ضمن اینکه وزارت نیرو و مترصد تعمیر واحدهای صنعتی صدمه دیده است تا بعد از بازسازی وارد مرحله برق‌رسانی شوند.»

وی در این باره تصریح کرد: «برخی از واحدهای تولید برق و گاز کشور که متأسفانه در جریان تجاوز و جنگ دشمن آسیب‌های قابل توجهی دیده‌اند نیز در دستور کار تعمیرات اساسی قرار گرفته‌اند و به نظر می‌رسد در برنامه میان‌مدت دو ساله به مدار تولید باز می‌گردند؛ از این رو با کمی صرفه‌جویی و حمایت از بنگاه‌های تولیدی با توجه به اینکه با وجود تأمین انرژی چرخ‌های تولید کشور می‌چرخد و فرزندان ایران زمین مشغول به کار می‌شوند، باید نگاه ویژه‌ای به موضوع صرفه‌جویی در مصرف انرژی، به ویژه مصرف برق در ماه‌های گرم سال داشت.»

این کارشناس و تحلیلگر بازار انرژی معتقد است: «بی‌تردید اگر همه موارد عنوان شده به صورت منسجم در کنار هم دیده شوند و مردم و دولت در این خصوص همکاری داشته باشند، ضمن اینکه دولت بسترهای لازم برای

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید برق را ایجاد کند، قطعاً با مدیریت صورت گرفته می‌توان امیدوار به این موضوع بود که بعد از بازسازی‌ها اعم از کوتاه‌مدت تا میان‌مدت و بلندمدت شاهد ارتقای ظرفیت نیروگاهی و برق‌رسانی کشور خواهیم بود.»

وی معتقد است: «در صورت توجه ویژه به فعالیت‌های جهادی در حوزه تأمین برق و انرژی قطعاً شاهد تسریع در روند بازسازی خواهیم بود تا در اسرع وقت به حداکثر توان تأمین برق بازگردیم. مسئله حائز اهمیت آن است که امسال به لحاظ تأمین گاز، فقط موضوع تأمین گاز برای تولید برق مطرح نیست؛ بلکه فرآورده‌هایی مثل مازوت و گازوئیل نیز موضوعات مهمی است که باید در دستور کار قرار بگیرد، چرا که در این بخش‌ها نیز محدودیت‌هایی وجود دارد.»

مهرجو خاطر نشان کرد: «با توجه به اینکه مصرف بنزین و گازوئیل در بخش حمل و نقل کاهش نیافته؛ بلکه افزایش یافته است، مجبور به صرفه‌جویی هستیم؛ یعنی امسال تا بازسازی‌ها و بازگشت به تأمین و تولید مورد نیاز کشور روند سخت و روزهای سختی در پیش داریم تا بتوانیم نیاز همه بخش‌ها را تأمین کنیم.»

وی در پایان این گفت‌وگو اظهار داشت: «با وجود کاهش مصرف برق در زمستان از امروز باید به فکر ذخیره‌سازی باشیم تا نیر و گاه‌های برق در زمستان دچار خاموشی نشوند. بی‌تردید در تابستان باید حداکثر گازدهی را به نیروگاه‌ها داشته باشیم؛ ضمن تأکید بر مدیریت تأمین گاز مورد نیاز صنایع و تولید، امسال باید به طور واقعی سال حمایت از تولید باشد تا انرژی مورد نیاز آنها تأمین شود و از مشکلات کاهش تولید و افزایش قیمت‌های پیش‌رو عبور کنیم.»

یادداشت

اصلاحات اقتصادی نیازمند اعتماد مردم



مرتضی افقه
اقتصاددان

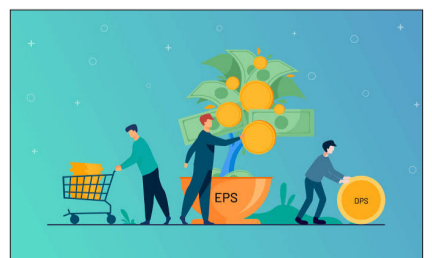
امروز حمایت از معیشت آسیب‌دیدگان از سیاست‌های مخرب اقتصادی که متأسفانه طی دهه‌های گذشته در سبک‌های گوناگون از توزیع رانت و فساد اقتصادی شاهد آن بوده‌ایم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. به نظر می‌رسد نه تنها دولت، بلکه حاکمیت نیز باید دست به کار شود تا با اعمال اصلاحات و سیاست‌هایی، به ویژه در زمینه مبارزه با فساد اقتصادی و جلوگیری از توزیع رانت زمینه‌ساز گسترش عدالت اقتصادی در جامعه شود. توجه نکردن به این موضوع به مثابه بی‌توجهی به گسترش فقر و فلاکت در جامعه است. آنچه می‌تواند بنیان‌های جامعه را محکم نگاه دارد، برخورداری عموم مردم از منافعی است که در یک کشور متحد و منسجم ایجاد می‌شود. وقتی ستون‌های عدالت اجتماعی به واسطه توزیع نابرابر ثروت به لرزه بینند و ارکان اقتصادی و بهروری و سودآوری به نفع عده‌ای سودجو تمام شود، قطع به یقین بی‌اعتمادی در بین آحاد جامعه که جزء جامعه ضعیف و کم درآمد و نابرخوردار هستند، افزایش می‌یابد. این موضوع در نهایت به کاهش سرمایه اجتماعی دولت و حاکمیت منتهی می‌شود. حفظ اعتماد مردم نیازمند اصلاحات اساسی در ساختار و بنیان‌های اقتصاد ایران است. بی‌تردید بدون گام گذاشتن با صلاحیت در این حوزه نمی‌توان امیدوار بود مردم پشت دولت باشند و چشم به توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد عمومی ببندند. امید می‌رود دولت با بی‌توجهی به خواست اقتصاد خواننده‌هایی که متوجه درد مردم نمی‌شوند و در اقتصاد تحریمی سیاست‌زده ایران که بار فشار آن بر دوش عموم مردم مستضعف است، در راستای حمایت از معیشت مردم، به کار گرفتن ابتکار عمل در تمکین به سیاست‌هایی که ضمن کاهش میزان تورم موجب ثبات در قیمت‌ها شود، مسیر اقتصاد را به سمتی هدایت کند که مردم امکان و توان تأمین معیشتی خود را در بهترین وجه ممکن داشته باشند.

بخشی از حمایتی که دولت از ارکان گوناگون جامعه می‌تواند به عمل بیاورد، در قالب حمایت‌های مرتبط با بخش مسکن است. امروز فشار قابل توجهی بر مستأجران به واسطه افزایش قیمت مسکن وارد شده است، از این رو دولت به صورت جدی نه به شکل دستوری باید حمایت از اقسشار ضعیف جامعه به ویژه مستأجران و دهک‌هایی را که درآمدهای بالایی ندارند، در دستور کار خود قرار دهد. حمایت از معیشت مردم، زمینه‌سازی برای بازگشت کارگران به کارگاه‌های تعدیل نیرو شده، حمایت دولت از بنگاه‌هایی که می‌توانند با تمام ظرفیت خود نیروی کار بیشتری جذب کنند همه به نوعی حمایت از اقتصاد کشور و حمایت از معیشت مردم است؛ از این رو نوع و شیوه حمایت‌ها باید در سمتی مدیریت شود که جامعه هدف آن اقسشار مختلف مردم، به ویژه طبقه متوسط و پایین و کم‌برخوردار جامعه باشند، در این صورت است که ارکان اجتماعی کشور در کنار رشد اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی در سمت بالندگی و اتحادی قوی قرار می‌گیرد.

افزوده

بازده سود سهام نقدی

«بازده سود سهام نقدی» یک نسبت مالی است که نشان می‌دهد سرمایه‌گذار سالانه چه مقدار از سرمایه‌گذاری خود در سهام را به صورت سود نقدی دریافت می‌کند. این بازده با تقسیم سود پرداختی هر سهم بر قیمت فعلی سهم محاسبه و به شکل درصد بیان می‌شود. برای نمونه، اگر سهمی ۲۰۰ تومان قیمت داشته و ۱۰ تومان سود نقدی دهد، بازده آن ۵ درصد خواهد بود. این شاخص برای سرمایه‌گذارانی که به جریان نقدی منظم نیاز دارند مفید است، اما پرداخت بالای سود نقدی ممکن است رشد بلندمدت شرکت را کاهش دهد، زیرا بخشی از سود صرف سرمایه‌گذاری مجدد نمی‌شود. بازده می‌تواند به صورت رو به جلویارو به عقب بررسی شود تا تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری دقیق‌تر شود.



شاخص

رکورد ایرانی

شرکت کمک‌کننده به رهیابی محموله نفتی ایران به آمریکا، تکرار تکرز می‌گوید، ایران در یک هفته گذشته یعنی از فردای امضای تفاهم‌نامه تا امروز ۳۶ میلیون بشکه نفت خام صادر کرده است. مدیر بنیاد دفاع از دموکراسی، مارک دوپوویتز، همان بنیادی که طرح محاصره دریایی ایران را داده بود، چند ساعت بعد از امضای تفاهم‌نامه گفت: «بازارهای انرژی را دوباره آرام و ذخایر را پر کنید.» دو روز بعد هم ترامپ گفت که اگر توافق نمی‌کردیم ۴ هفته دیگر ذخایرمان تمام می‌شد. حالا تکرار تکرز می‌گوید که تقریباً به همین میزان نفت نیز همچنان در آب‌های اطراف ایران و روی نفتکش‌ها ذخیره‌سازی شده است.



منهای نفت

۲۷۵ درصد

صادرات غیر نفتی استان سمنان امسال با جهشی کم‌سابقه در بخش دامپزشکی همراه شد؛ رشدی ۲۷۵ درصدی که ارزش آن را به بیش از ۲۱۷۷ میلیون دلار رسانده است. به گفته «سعید دهقانی» مدیرکل دامپزشکی استان سمنان توسعه بازارهای هدف در کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، موتور این رونق بوده است. تخم مرغ، کره، داروهای دامی و خوراک دام در صدر اقلام صادراتی قرار دارند. سمنان اکنون با تولید ۶۰ تا ۶۵ درصد داروها و واکسن‌های دامی کشور، جایگاه نخست تنوع تولید را دارد. همزمان، اجرای طرح پایش آنفلوآنزای فوق‌حاد پرندگان بدون ثبت مورد ابتلا، پشتوانه‌ای برای تداوم این مسیر صادراتی شده است.



صبحانه

مهربانی

دل‌ها را با زور نمی‌توان رام کرد. از راه خواسته‌ها و تمایلات‌شان به قلب‌ها نزدیک شو. اگر دلی را به کاری مجبور کنی، کور می‌شود و راه را گم می‌کند. پس به جای تحمیل، الهام‌بخش باش.

صادقانه

باد و تنبه

امام صادق (ع) می‌فرمایند: مؤمن چهل شب بر او نمی‌گذرد جز آنکه پیشامدی برایش شود که غمگینش سازد و به آن وسیله متنبه شود.

(بحارالأنوار ۱۴/۲۱۱/۶۷)

منبر

عزاداری آرمانی!

گفتاری از **حجت الاسلام والمسلمین سید حسن عاملی**



آن عزیزان، میزان هستند، خدا می‌گوید، من سه چیز نازل کردم: کتاب، پیغمبران و میزان. یعنی علاوه بر کتاب، علاوه بر پیغمبر، ما احتیاج داریم به میزان، «السلام علیک یا میزان الأعمال» که در زیارتنامه امیرالمؤمنین (ع) می‌گوییم. آنها آمدند جامعه آرمانی برای ما تشکیل بدهند؛ جامعه‌ای که فضیلت‌پرور است، جامعه‌ای که تربیت محور است. جامعه‌ای که هدایت محور است.

عَلَى مَرَضَةِ اللَّهِ» اگر آنها را بخواهیم تعریف کنیم. سهم ما از مرضاة الله چه شد؟ آن بزرگان، یعنی حضرات معصومین، شهداء و دارالفناء و شفاء دارالبقاء هستند. یعنی اول در اینجا الگوهای جاودانه‌اند، الگوهای آسمانی‌اند، بعداً در عالم آخرت، برای ما شفیع هستند. حالا که الگو هستند چه سهمی گرفتیم؟ صرف آداب شکلی، که سهم نیست.

محرم که می‌آید ما در واقع با ملحق شدن به دسته‌جات عزاداری، به یک سفر معنوی می‌رویم. در سفر تاریخی ملحق می‌شویم به کاروان سیدالشهداء (ع). با سیدالشهداء (ع) حرکت می‌کنیم، از مدینه به مکه، از مکه به کربلا، از کربلا، کوفه و شام و این سفر، یک مدرسه کاملی است. باید ملاحظه شود که خروجی این سفر معنوی چه شد؟ آنها شخصیت‌هایی هستند که «الْأَدْلَاءُ»

آیه

صبر همگانی

برای پیروزی و رستگاری

سیدعلی میرهادی

کارشناس مذهبی

با توجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، ضرورت صبر همگانی، فراتر از یک فضیلت فردی، به مثابه یک استراتژی حیاتی برای جامعه مؤمنان ترسیم می‌شود. خداوند در این فرمان، صبر را در سه سطح تکمیل‌کننده مطرح می‌کند: صبر فردی در برابر سختی‌ها و هوس‌های نفسانی، صبر جمعی و مقاومت در برابر دشمنان خارجی و مرابطه که به معنای نگهبانی از مرزهای جغرافیایی، اعتقادی و قلبی است. این زنجیره صبر، زمانی به فلاح و پیروزی قطعی می‌انجامد که به یک فرهنگ عمومی تبدیل شود؛ یعنی جامعه ایمانی، صبر را نه تحمیلی انفعالی، بلکه مقاومتی فعال و آگاهانه بداند که در آن هر فرد، پشتیبان دیگری است. پیروزی بر دشمنان آشکار مانند کفار و منافقان، و دشمن پنهان مانند شیطان و وسوسه‌های او، تنها با این صبر هماهنگ و دسته‌جمعی میسر است، چرا که شیطان با تفرقه و یأس، سعی در شکستن اراده جمعی دارد.

در جهاد یا انقلاب، کسانی که پیشگام هستند، با صبر خود، مسیر را هموار می‌کنند و زمینه را برای پیوستن دیگران فراهم می‌آورند. در مقابل، گاه صبر به معنای خودداری جمعی از اقداماتی است که به دلیل شبانزدگی یا ناآگاهی، ممکن است کل جامعه را با بحران مواجه کند؛ در اینجا، مؤمنان با کمک به یکدیگر در خویش‌داری و مشورت، از افتادن در دام عجله و تصمیمات نسنجیده جلوگیری می‌کنند. این نوع صبر، در روایات اهل بیت (ع) نیز به زیبایی تفسیر شده است؛ چنانکه صبر بر واجبات، صبر بر مصائب و مرابطه بر ائمه و دفاع از پیشوایان دینی، همگی ابعاد این فرهنگ مقاومت را روشن می‌کنند. رسول خدا (ص) نیز صبر بر نمازهای پنج‌گانه و صبر در نبرد با دشمن را در رکن اصلی این راهبرد برشمردند. پس مرابطه، تنها نگهبانی از مرزهای خاکی نیست، بلکه مراقبت از مرزهای دل در برابر هجوم وسوسه‌ها و مرزهای فکر در برابر شبهات است که با تقویت ارتباط با خدا و ایجاد پیوند محکم قلبی از طریق نماز و ذکر، تحقق می‌یابد.

مکتب

امام حسین (ع) و کشف گوهر وجود انسان



سیدحسین خاتمی خوانساری دبیر گروه معارف

«النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»؛ مردم معدن‌هایی هستند مانند معدن‌های طلا و نقره؛ این جمله کوتاه، جهان‌بینی اسلام را نسبت به انسان به تصویر می‌کشد. همان‌گونه که در دل خاک و سنگ، گنجینه‌های گرانبهایی نهفته است که با تلاش و کاوش به دست می‌آیند، در وجود هر انسانی نیز استعدادها و توانایی‌های بی‌ظنیری قرار دارد که ممکن است در ظاهر رفتار و گفتارش دیده نشود. امام حسین (ع) با الهام از این نگاه نبوی، می‌کوشید تا این استعدادها را در افراد شکوفا کند. اما این استعدادیابی و شکوفاسازی، خود نیازمند ابزاری قدرتمند است که در وجود هر انسان به ودیعه نهاده شده است: همت و اراده. امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرمایند: «قَدْزُرُ الْجُلُ عَلِيَّ قَدْزُرُ هِمَّتِهِ»؛ ارزش و اندازه هر انسان به اندازه همت اوست. امام حسین (ع) با دعوت از افراد گوناگون، در حقیقت به آنان فرصت می‌داد تا همت خود را به کار گیرند و از ظرفیت‌های وجودی خویش برای همراهی با حق استفاده کنند. همت، همان نیروی محرکه‌ای است که انسان را از قوه به فعل می‌رساند و بدون آن، هیچ استعدادی به کمال نمی‌رسد. ایشان با این کار، به ما می‌آموزند که برای بهره‌برداری از ظرفیت‌ها، باید همت را بلند کرد و از سستی و تنبلی دوری جست؛ چرا که به فرموده امیرالمؤمنین (ع): «أَفَةُ النَّجْحِ الْكَسَلُ»؛ آفت موفقیت، تنبلی و سستی است. بنابراین، در مکتب حسینی، صرف داشتن استعداد کافی نیست، بلکه باید با همتی بلند به دنبال شکوفایی آن بود.

هدایت انسان‌ها و نشان دادن مسیر صحیح برای به‌کارگیری استعدادها، یکی از مهم‌ترین وظایف امام معصوم است. ایشان با نور خود، حقیقت وجودی افراد را به آن‌ها می‌نمایاند تا در آینه‌اش، خود را بشناسند و بدانند برای چه آفریده شده‌اند. این همان کاری است که امام حسین (ع) با دعوت از افراد گوناگون انجام می‌داد. در واقع، ایشان با الهام از سخن پیامبر خدا (ص) می‌فرمایند: «برترین کارها، علم داشتن به خداست [زیرا] با وجود علم (معرفت)، عمل، چه کم و چه زیاد، تو را سود می‌بخشد اما با وجود نادانی (جهل نسبت به خدا) عمل نه‌اندکش تو را سود می‌بخشد نه بسیارش»؛ می‌خواستند مقدمه این خدانشناسی، یعنی خودشناسی را برای افراد فراهم آورند. کسی که خود را نشناسد و به استعدادهای خدادادی خود پی نبرد، چگونه می‌تواند به درجه خدانشناسی برسد؟ امام حسین (ع) با این روش، به ما می‌آموزند که درک ظرفیت‌های وجودی، نه یک امر تجملی، بلکه نخستین گام برای قرب به خداوند و رسیدن به کمال حقیقی است. به تعبیر دیگر، هر کس به اندازه معرفت خود به خداوند، می‌تواند از ظرفیت‌هایش در مسیر بندگی بهره‌گیرد.

در این میان، ترسی عمیق وجودم را فرا گرفته است: مبدا روزی فرا رسد که به جای آغوش پرمهر تو، اسیر دنیا شوم. از این سرنوشت هر اسناک به خدا پناه می‌برم و تنها تو را می‌خوانم.

ای مولای من! ای امید دل‌های سوخته! از این غفلت و سرگردانی نجاتم بده. چشمانم را به روی نور حضورت بگشا و گوش‌هایم را به نوای رهایی‌بخش‌ات آشنا کن. دلم برای دیدارت تنگ شده است؛ برای آن لحظه که دست را بر شانه‌های خسته‌ام بگذاری و بگویی: «بازای، که بازآمدم.»

بیا و مرا از این روزمرگی‌های بی‌حاصل بیرون بکش. آقا جان! به داد دلم برس که جز تو پناهی ندارم.

غیر رسمی

روحیه خستگی ناپذیر

رهبر شهید بسیار پرکار بودند. سن ایشان حدود ۸۷ سال شد تا به شهادت رسیدند؛ با این حال، ایشان می‌گفتند من وقت کم می‌آورم، برای من وقت کم است و کار زیاد است. خیلی پرکار بودند. مقید بودند که وقت‌شان بی‌خود هدر نرود و در این زمینه بسیار کار کردند. مثلاً ایشان شخصاً فرماندهی کل قوا را بر عهده داشتند. حضرت امام فرماندهی کل قوا را واگذار کرده بودند به آقای هاشمی رفسنجانی و به حضرت آقا، اما ایشان شخصاً فرماندهی می‌کردند. یک روز در هفته، معمولاً روزهای یکشنبه، وقت ایشان مخصوص مسئولان نیروهای مسلح بود و دفتری‌ها دیگر آن روز کاری باآنانداشتند. ایشان تمام وقت سؤال می‌کردند، پرسش می‌کردند، جست‌وجو می‌کردند، دستور می‌دادند و نیروها را اداره می‌کردند. اگر شما بخواهید خوب بفهمید که مدیریت ایشان در این زمینه چگونه بود، باید ملاحظه بفرمایید آن وقتی که ایشان عهده‌دار این مسئولیت شدند وضع نیروهای مسلح ما چه‌جوری بود، بعد تا پایان چقدر آمدند بالا. الان آمریکا و اسرائیل تن‌شان می‌لرزد. خب این اسرائیل جایی بود که در شش روز سه کشور بزرگ را شکست داد: اردن، سوریه، مصر؛ جنگ شش روزه معروف است. چه شد که الان هیچ آسایش و امنیتی ندارد و این هیمنه‌اش شکسته شد؟ نه تنها او، بلکه آمریکا. چه کسی جرئت می‌کرد به آمریکا بگوید بالای چشمت ابرو است؟

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد محمدی گلپایگانی رئیس دفتر رهبر شهید

حسن ختام

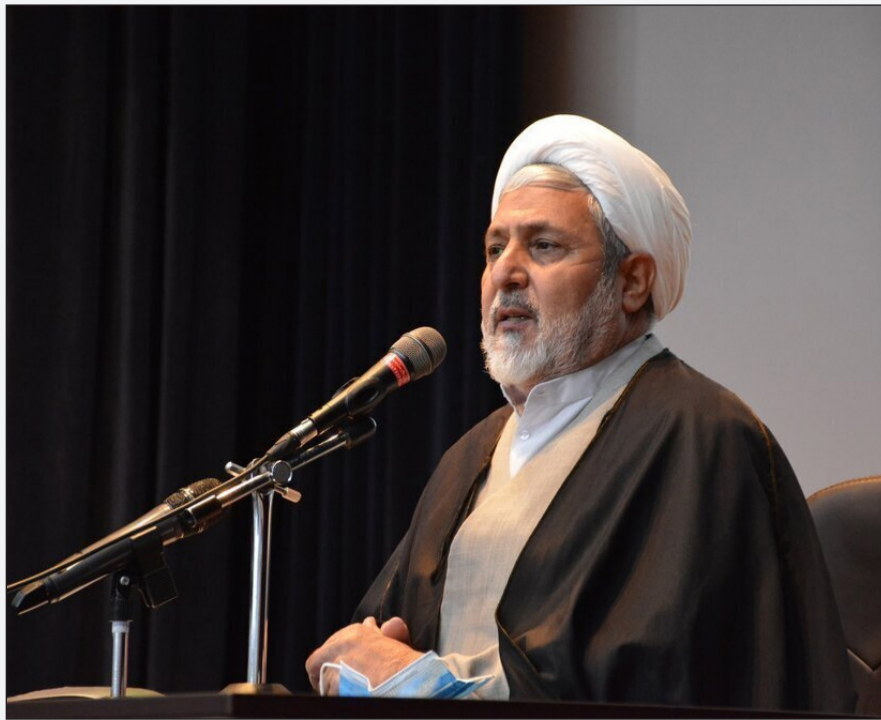
پناه من!

ای مولای من! ای امید دل‌های سوخته! از این غفلت و سرگردانی نجاتم بده. چشمانم را به روی نور حضورت بگشا و گوش‌هایم را به نوای رهایی‌بخش‌ات آشنا کن. دلم برای دیدارت تنگ شده است؛ برای آن لحظه که دست را بر شانه‌های خسته‌ام بگذاری و بگویی: «بازای، که بازآمدم.»

بیا و مرا از این روزمرگی‌های بی‌حاصل بیرون بکش. آقا جان! به داد دلم برس که جز تو پناهی ندارم.

جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه
عنوان کرد

کربلا مقاومت و انسجام



۹
پیوست
شماره ۱۲۴۲ | دوشنبه اول تیر ۱۴۰۵
صداقت

ماه
قیام
ویژه ایام سوگواری
سالار شهیدان

از تحولات نقش آفرینی می‌کرد؛ بنابراین باید از خود پرسید دشمنی که برای ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی، شکست ملت ایران و براندازی انقلاب آمد، در نهایت چه به دست آورد و اساساً هدف او چه بود و آیا به نتیجه رسید؟ در ادامه، سخنران با تأکید بر اینکه دشمن می‌گفت ایران باید بدون قید و شرط تسلیم شود، به روایت مقاومت و پیروزی اشاره کرد و گفت: «اگر مردم بر کشتی امام حسین(ع) سوار نشده بودند، طعم ذلت را می‌چشیدند؛ اما هنگامی که بر کشتی اهل بیت(ع) نشستند، توانستند دو قدرت اتمی دنیا را نیز به ذلت بکشانند. این تحول نتیجه مستقیم خروج واقعه کربلا از محدوده حادثه و ورود آن به ساحت مکتب است.» وی سپس با اشاره به تهدیدها و ادعاهای دشمن در جنگ اخیر، یادآور شد: «دشمن آشکارا از بازگرداندن ایران به «عصر حجر»، نابودی زیرساخت‌ها، ویران‌سازی تمدن، ایجاد جنگ‌های داخلی، تغییر نقشه ایران، نابودی مقاومت، کنترل تنگه هرمز و تبدیل اسرائیل به ناظر بر غرب آسیا سخن می‌گفت و این اهداف را در توییت‌ها و مصاحبه‌های متعدد تکرار می‌کرد؛ اما ایران توانست پایگاه‌های دشمن در منطقه را با خاک یکسان کند و آنان را ناگزیر به خواسته‌های ایران کند.»

از همین جاست که اهمیت غدیر، فراتر از یک رخداد تاریخی، به‌عنوان یک خط فکری و تمدنی آشکار می‌شود. «حجت‌الاسلام والمسلمین طیبی فر در بخش دیگری از سخنان خود، کربلا را ادامه همان خط تاریخی دانست و تأکید کرد: «استمرار اراده قوی ابا عبدالله الحسین(ع) در مبارزه با دشمن، در کلام یساجنگ امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) به روشنی نمایان شد؛ زیرا این دو شخصیت بزرگوار، روایت درست کربلا را به‌درستی روایت کردند تا کربلا از یک حادثه صرف، به یک «مکتب» تبدیل شود.» وی تأکید کرد: «اگر روایت زینبی و سجادگونه از عاشورا نبود، کربلا در تاریخ محصور می‌ماند؛ اما این روایت، آن را به یک منظومه فکری زنده و الهام‌بخش بدل کرد.»

وی در ادامه با طرح این پرسش که «دشمن با قتل حسین بن علی(ع) چه چیزی جز خاری و ذلت به دست آورد؟» تصریح کرد: «محرم امروز، صرفاً یادآور یک واقعه تاریخی نیست، بلکه فرصتی است برای بازخوانی نسبت ملت ایران با جبهه دشمنانی که سال‌ها علیه امام شهید، ملت و فکر مردم تلاش کرده‌اند.» او افزود: «مرجفون، دل مردم را خالی می‌کردند و پشت صحنه نیز صهیونیسم در رقم‌زدن بسیاری

بودند. برای فهم دشمنی با امام حسین(ع) و واقعه کربلا، باید این پیش‌زمینه‌های تاریخی را به‌درستی شناخت و سابقه این جریان‌ها را در طول تاریخ مورد توجه قرار داد.» حجت‌الاسلام والمسلمین طیبی فر سپس به خطبه غدیر اشاره کرد و با اشاره به دقت پیامبر اکرم(ص) در ابلاغ این پیام الهی، یادآور شد: «پیامبر(ص) در برابر جمعیتی حدود ۱۲۰ هزار نفر فرمودند وقتی به چهره‌ها نگاه می‌کنم، می‌بینم که قله‌المتقین، اندکند؛ یعنی کسانی که بتوانند پشت سر امام متقین حرکت کنند کم هستند؛ کثرت المنافقین فراوان است؛ یعنی چهره‌های نفاق در جامعه کم نیستند؛ چهره‌های دغل، نیش‌زن و ملالت‌گر زیادند؛ گروهی نیز مستهزئین با اسلام هستند و می‌کوشند اسلام را به‌سخره بگیرند؛ و گروهی هم هستند که پیامبر(ص) را بی‌اهمیت می‌پندارند.» وی گفت: «این تصویر اجتماعی پیامبر(ص) در غدیر، نشان می‌دهد که مسئله ولایت، در بستری از پیچیدگی‌های اجتماعی، نفاق، استهزا و تحریف معنا پیدا می‌کند؛ و درست

هم‌زمان با آغاز ماه محرم، نشست شبانه موکب تبیینی- بصیرتی مرکز بسیج اساتید، مدیران و نخبگان حوزه علمیه قم با حضور «حجت‌الاسلام والمسلمین طیبی فر» برگزار شد؛ نشستی که به گفته برخی حاضران، سرشار از نکات پرمغز، تحلیلی و عبرت‌آموز درباره تاریخ اسلام، واقعه غدیر، کربلا و نسبت آن با مسائل امروز بود. سخنران این مراسم در آغاز، با اشاره به وضعیت پس از ظهور اسلام، تأکید کرد: «همه کسانی که ظاهراً اسلام را پذیرفتند، الزاماً به ایمان حقیقی نرسیده بودند.» به گفته او، «برخی تنها در زبان مسلمان شدند، اما در دل نه به پیامبر ایمان داشتند و نه به خدا، و چون از تمکن مالی و موقعیت اجتماعی برخوردار بودند، در شمار منافقان قرار می‌گرفتند؛ کسانی که در هر زمان، دین و جامعه دینی را در خدمت منافع خود می‌خواستند و از هیچ فرصتی برای بهره‌برداری شخصی فروگذار نمی‌کردند.» وی در ادامه به گروهی دیگر اشاره کرد و گفت: «مرجفون» کسانی بودند که با پراکندن اراجیف، فضای جامعه را متشنج می‌کردند، سخنان پیامبر(ص) را می‌شنیدند و حتی رفتار او را مشاهده می‌کردند، اما سپس مدعی فراموشی حقیقت غدیر می‌شدند و در عمل به دنبال تغییر مسیر ولایت و رسالت

درس‌های عاشورا و فتنه‌های آخرالزمانی



از دفاع مقدس تا جنگ ۱۲ روزه و جنگ اخیر رمضان را مدیریت کرده‌اند. وی ساده‌زیستی و حضور ایشان در بطن جامعه (از صف نانوائی تا حضور در تاکسی) را نشانی از لمس عمیق دردهای مردم دانست. در بخش پایانی، در پاسخ به پرسشی درباره «مرجفون» (کسانی که دل مردم را خالی می‌کنند)، تأکید کرد: «بخشی از معاندان به‌صورت میدانی و رسانه‌ای مدیریت می‌شوند، اما خطر اصلی، کسانی هستند که با زبان به‌ظاهر دلسوزانه، همان اهداف فتنه را دنبال می‌کنند. لذا در مواجهه با شبهات، اولین گام «تحقیق» است. اگر نقد واقعیت دارد، باید «مصلحانه» و به قصد اصلاح» باشد، نه تخریب. اگر شبهه بی‌اساس است، باید با استدلال و دقت پاسخ داد و نباید در برابر جنگ رسانه‌ای، دچار «انفعال» شد.» این نشست با تأکید بر اینکه عاشورا آینه عبرت‌های تاریخی برای «امروز ما» است و باید با دقت در جریان‌های پیش و پس از کربلا، راهبرد «ولایت‌محوری» و «انسجام‌امت» را به‌عنوان تنها مسیر پیروزی در برابر تهدیدهای پیچیده طاغوت زمان بازخوانی کنند، به پایان رسید.

و ربک قاتلا»، دچار ذلت و مسکنت شدند.» وی برای تبیین جایگاه انقلاب اسلامی، دین را دارای سه رکن دانست که دشمن در صدر اسلام به‌طور مستمر در پی تخریب آن بود و اکنون هم هست: ۱- لوکوموتیو (اصل دین و اسلام): که دشمن تلاش می‌کند از کار بیفتد. ۲- لوکوموتیوران (ولایت و امامت): دشمن با جریان‌سازی‌هایی همچون «مرجفون» و بنی‌امیه، کوشید ولایت را به سلطنت تبدیل کند. ۳- سوخت‌رسان (مردم): اگر مردم کنار بروند، قطار اسلام متوقف می‌شود. متأسفانه دشمن در صدر اسلام موفق شد با جدا کردن مردم، ۲۵ سال امام جامعه را خانه‌نشین کند. الان هم علاوه بر ترویج شبهه از سوی مرجفون، با ایجاد بسترسازی شبکه‌های معاند در پی شکاف امام و امت است.» حجت‌الاسلام طیبی فر با اشاره به جایگاه رهبر کنونی انقلاب حضرت آیت‌الله امام سیدمجتبی خامنه‌ای(دامت برکاته) ایشان را حاصل ۴۷ سال هم‌نشینی و پختگی در کنار «ابر مرد تاریخ» (فانده شهید) خواند که تمامی بحران‌ها

راهبردی داشت؛ ۱- دشمن نتواند از بالای آن سرک بکشد و نفوذ کند، ۲- قابلیت «نقب‌زدن» نداشته باشد.» حجت‌الاسلام طیبی فر این تمثیل را بر سیره پیامبر اکرم(ص) تطبیق داد و تصریح کرد: «پیامبر(ص) نیز سد تمدنی اسلام را بر دو پایه بنا کردند: «اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت»؛ یعنی «بندگی خالصانه» و «آمادگی برای مبارزه با طاغوت». اگر این دو پایه نباشد، دشمن از بالای سد سرک می‌کشد و از سرمایه‌های امت، علیه خودشان سوءاستفاده می‌کند.» سخنران نشست با نقد تلاش‌های تاریخی دشمن برای مانع‌تراشی در شکل‌گیری این «زبرالحدید» (مؤمنان مستحکم)، تأکید کرد: «دشمن بیش از ۸۰ جنگ در زمان پیامبر(ص) به راه انداخت تا این پیوند (رابطه امام و امت) شکل نگیرد؛ زیرا حقیقت تاریخ این است که «امت بدون رهبر» شکست می‌خورد و «رهبر بدون امت» نیز اقتدار اجرایی ندارد، اما اگر امت و امام متحدلا شدند، شکستی در آنها راه ندارد.» وی با ارجاع به سرنوشت بنی‌اسرائیل یادآور شد: «آنان تا زمانی که با حضرت موسی(ع) بودند در فتح و پیروزی به‌سر می‌بردند، اما آن‌گاه که در برابر پیامبرشان گفتند «الذهب انت

در ادامه سلسله نشست‌های تبیینی- بصیرتی مرکز بسیج اساتید، مدیران و نخبگان حوزه علمیه قم، حجت‌الاسلام والمسلمین طیبی فر در شب دوم با تمرکز بر «عوامل ایجادی واقعه کربلا و تطبیق عبرت‌های آن با وضعیت کنونی جامعه»، کربلا را نه یک حادثه، بلکه یک «دانشگاه درس‌آموز» دانست که فهم دقیق وقایع پیش و پس از آن، لازمه حیات تمدنی امروز ماست. مهمان نشست با بهره‌گیری از داستان «ذوالقرنین» در قرآن کریم، چگونگی ایجاد یک سد نفوذناپذیر در برابر دشمن را تبیین کرد، وی خاطر نشان کرد: «وقتی از ذوالقرنین خواستند سدی برای حائل شدن میان مردم و دشمنان بنا کنند، او سه شرط راهبردی مطرح کرد: - مشارکت همگانی (فاعینونی بقوه): ذوالقرنین مهندسی سد را بر عهده گرفت، اما اجرای آن را به توانمندی‌های خود مردم سپرد. بدون «مرد میدان» بودن مردم، این سد ساخته نخواهد شد. - تهیه مصالح سخت (زبر الحدید): بهره‌گیری از تکه‌های آهن و مواد مستحکم، پیش شرط پایداری است. - کارآمدی ساختار: سدی که او طراحی کرد، دو ویژگی